



A Comparative Study of Decision-Making Models Regarding the Electronic Presence of the Accused in Criminal Proceedings: The Accused's Choice or Judicial Discretion?

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/clr.2026.118615.82802

Article Type

Research Article

Authors:

¹ **Mozhgan Nemati**

<https://orcid.org/0000-0002-7013-574X> 

² **Mohammad Ja'far Habibzadeh**

<https://orcid.org/0000-0003-0024-3507> 

³ **Mohammad Farajiha**

<https://orcid.org/0000-0002-0233-5758> 

Affiliation:

¹ PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

² Professor in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

³ Associate Professor in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Correspondence:

Email: habibzam@modares.ac.ir

Article History:

Received: 2026/01/01

Received in Revised form: 2026/04/29

Accepted: 2026/05/24

Abstract

The integration of communication technologies into the realm of criminal proceedings has created a confrontation between "managerial justice" oriented towards efficiency and "procedural justice" based on guaranteeing defense rights. At the center of this tension lies the question regarding the status of the accused's choice in determining their mode of presence in hearings (physical or electronic), which has turned into a challenge for judicial systems. Employing a qualitative method and a comparative-analytical approach, the present research examines the legal validity of the accused's choice in this arena while scrutinizing seven leading legal systems (the United States, England, Canada, France, Germany, New Zealand, and Finland). The findings indicate a classification of approaches into three models: the "Consent-Based Model", the "Regulated Judicial Discretion Model", and the "Model Based on Separation of Procedural Stages". In this regard, the more closely the nature of the hearing is linked to the fundamental rights of the accused, the greater the power of their choice to reject or accept electronic proceedings. In contrast, the Iranian legal system, by relying on the "Facilities-Based Model", has reduced the accused's choice to a peripheral element and delegated decision-making to the unregulated discretion of the judicial authority. In order to present a localized and optimal framework, considering the legal and jurisprudential requirements of Iran, this study proposes the "Hybrid Model Based on Separation and Proportionality". In this three-layered model, by distinguishing the nature of hearings, the accused's choice is gradually elevated from the "right to object" in the process management layer, to the "right to oppose" in the layer of guaranteeing liberty, and finally to the "absolute veto right" in the trial hearing, aiming to achieve a practical balance between technological efficiency and fair trial principles.

Keywords: Electronic Criminal Proceedings, Fair Trial, Right to Physical Presence, Accused's Choice, Judicial





مطالعه تطبیقی الگوهای تصمیم‌گیری درباره حضور الکترونیکی متهم در دادرسی کیفری: انتخاب متهم یا صلاح‌دید قضایی؟*

مزگان نعمتی^۱، محمدجعفر حبیب‌زاده^۲، محمد فرجیها^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۲. استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱

چکیده

نفوذ فناوری‌های ارتباطی به ساحت دادرسی کیفری، تقابلی میان «عدالت مدیریتی» معطوف به کارایی و «عدالت رویه‌ای» مبتنی بر تضمین حقوق دفاعی پدید آورده است. در کانون این تنش، پرسش از جایگاه اراده متهم در تعیین شیوه حضور او در جلسات دادرسی (فیزیکی یا الکترونیکی)، به چالش نظام‌های قضایی بدل شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد تطبیقی-تحلیلی، ضمن واکاوی هفت نظام حقوقی پیشگام (ایالات متحده، انگلستان، کانادا، فرانسه، آلمان، نیوزلند و فنلاند)، اعتبار اراده متهم را در این حوزه بررسی می‌کند. یافته‌ها نشانگر هم‌گرایی

* این مقاله، مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «دسترسی متهمان به عدالت در بستر الگوی مطلوب دادرسی الکترونیکی»، با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم می‌باشد.

Email: habibzam@modares.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:



کپی‌رایت © ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.



رویکردها در سه الگوی «مبتنی بر رضایت»، «تشخیص قضایی ضابطه‌مند» و «تفکیک مراحل دادرسی» است؛ به‌گونه‌ای که هرچه ماهیت جلسه با حقوق بنیادین متهم پیوند وثیق‌تری یابد، قدرت اراده‌وی در رد یا پذیرش محاکمه الکترونیکی افزایش می‌یابد. در مقابل، نظام حقوقی ایران با اتکا به «الگوی مبتنی بر امکانات»، اراده متهم را به عنصری حاشیه‌ای تقلیل داده و تصمیم‌گیری را به صلاحدید فاقد ضابطه مقام قضایی سپرده است. به‌منظور ارائه الگویی بومی و مطلوب، این مطالعه با در نظر گرفتن اقتضائات حقوقی و فقهی ایران، الگوی ترکیبی مبتنی بر تفکیک و تناسب را پیشنهاد می‌دهد. در این مدل سه‌لایه، با تفکیک ماهیت جلسات، اراده متهم به‌صورت مدرج از «حق اعتراض» در لایه مدیریت فرآیند، به «حق مخالفت» در لایه تضمین آزادی و نهایتاً به «حق وتوی مطلق» در جلسه محاکمه ارتقا می‌یابد تا توازن عملی میان کارایی فناوریانه و دادرسی منصفانه محقق گردد.

واژگان کلیدی: دادرسی کیفری الکترونیکی، دادرسی منصفانه، حق حضور فیزیکی، اراده متهم، آزادی عمل قضایی.

۱. مقدمه

امواج تحول دیجیتال^۱ که ساحت‌های گوناگون زیست اجتماعی را دستخوش دگرگونی کرده، اکنون به آستانه یکی از دیرپاترین و محافظه‌کارترین نهادهای بشری، یعنی «نظام دادرسی کیفری» رسیده است. نفوذ فناوری‌های ارتباطی به این عرصه و به‌طور خاص، امکان برگزاری جلسات دادرسی در بستر الکترونیکی، ماهیتی فراتر از تغییرات شکلی داشته و دگرگونی عمیقی در مبانی فلسفی دادرسی کیفری پدید آورده است. اگرچه شتاب‌گیری این گذار، اغلب واکنشی اضطراری به بحران‌هایی مانند همه‌گیری کووید-۱۹ و پاسخی به عطش نظام‌های قضایی برای ارتقای کارایی، کاهش هزینه‌ها و مدیریت چالش‌های امنیتی بوده است، در عمق این رویکرد مبتنی بر «عدالت مدیریتی»^۲ که بهره‌گیری حداکثری از فناوری‌های ارتباط از راه دور و مدیریت بهینه جلسات دادرسی را ترویج می‌کند، تنش

1. Digital Transformation
2. Managerial Justice



بنیادین با «عدالت رویه‌ای»^۲ نهفته است که تضمین حقوق دفاعی افراد را سنگ بنای خود دانسته و به حضور فیزیکی، به عنوان ضامن اصلی تحقق این حقوق، پایبند می‌ماند. در گرانیگاه این تقابل نظری، پرسشی حیاتی و تعیین‌کننده خودنمایی می‌کند: در فرآیند گسست از سنت دیرینه حضور فیزیکی در جلسات تحقیق و رسیدگی، جایگاه حقوقی «اراده متهم» کجاست؟ آیا حضور الکترونیکی در جلسه، حق انتخابی است برای متهم، یا تکلیفی است که از سوی دستگاه قضا بر او تحمیل می‌شود؟ پاسخ نظام‌های حقوقی جهان به این پرسش کلیدی، یکسان نیست. از این‌رو، پژوهش پیش‌رو بر آن است تا با واکاوی رویکرد نظام‌های حقوقی پیشگام در دادرسی الکترونیکی، جایگاه اراده متهم را در تعیین شیوه حضور در جلسات دادرسی بررسی کرده و با بهره‌گیری از این تجارب تطبیقی، الگوی کارآمد برای نظام حقوقی ایران ترسیم نماید.

تمرکز ویژه این نوشتار بر «متهم» در میان سایر کنشگران دادرسی کیفری، انتخابی برآمده از واقعیتی انکارناپذیر است؛ در غالب نظام‌های قضایی، پیکان توسعه دادرسی الکترونیکی عمدتاً به سمت متهمان زندانی یا تحت قرار بازداشت نشانه رفته است. این واقعیت، زنگ خطری برای آسیب‌پذیری مضاعف است؛ چراکه گروهی از افراد که به واسطه سلب آزادی، در شکننده‌ترین وضعیت حقوقی و با کمترین قدرت چانه‌زنی قرار دارند (غلامپور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۶)، بیش از دیگران در معرض کاربست این فناوری هستند. بدین‌سان، پرسش از اعتبار و استقلال اراده متهم، از مباحث انتزاعی صرف خارج شده و به ضرورتی عملی برای پاسداری از عدالت بدل می‌گردد.

برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های یادشده، این پژوهش با اتکا به روش کیفی و رویکردی تطبیقی - تحلیلی، مسیری استقرایی را می‌پیماید. در این راستا، قوانین و رویه‌های قضایی هفت کشور منتخب، شامل نمایندگان نظام کامل‌لا (ایالات متحده، انگلستان و ولز، کانادا و نیوزلند)، نظام رومی - ژرمنی (آلمان و فرانسه) و نظام حقوقی نوردیک (فنلاند)، که به عنوان پیشگامان این عرصه از چارچوب‌های تقنینی آزموده‌شده‌ای برخوردارند، در این پژوهش



بررسی و تحلیل شده‌اند؛ مطالعه این کشورها برآیندی قابل‌اتکا از روندهای جهانی در این زمینه به دست می‌دهد. دستاورد این مطالعه، در قالب «گونه‌شناسی تحلیلی»^۴ (Ayres et. al., 2008: 901) ارائه خواهد شد؛ چارچوبی نوآورانه که رویکردهای به‌ظاهر متکثر جهانی را در سه الگوی مفهومی «مبتنی بر رضایت»، «مبتنی بر تشخیص قضایی ضابطه‌مند» و «قائل به تفکیک میان مراحل دادرسی» صورت‌بندی می‌کند. این چارچوب مفهومی برساخته، سپس به‌مثابه محک و معیاری برای ارزیابی نظام حقوقی ایران به کار گرفته می‌شود. درنهایت، با الهام از تجارب موفق جهانی و با در نظر گرفتن مختصات بومی حقوق ایران، الگویی مطلوب تحت عنوان «الگوی ترکیبی مبتنی بر تفکیک و تناسب» به‌عنوان نقشه راهی برای اصلاحات پیشنهاد می‌گردد. طراحی این الگو با التفات به این واقعیت صورت گرفته است که نظام حقوقی و قضایی ایران، به مدد ظرفیت‌های قانونی موجود (نظیر ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری) و زیرساخت‌های فنی و ارتباطی توسعه‌یافته در سالیان اخیر، پتانسیل و آمادگی عملیاتی بالایی برای پیاده‌سازی این نقشه راه دارد؛ مشروط بر آنکه این ظرفیت‌ها از انحصار نگاه صرفاً مدیریتی خارج شده و در خدمت موازین دادرسی منصفانه بازطراحی و هدایت شوند.

گفتنی است که این پژوهش در خلأ مطالعاتی شکل نگرفته است؛ پیشینه مطالعات پیرامون دادرسی الکترونیکی در ایران را می‌توان در دو جریان عمده بازشناسی کرد: جریان نخست با نگاهی توصیفی-تجویزی، عمدتاً بر شمارش مزایا و تبیین زیرساخت‌های فنی و قانونی تمرکز داشته است (برای نمونه: احمدزاده و سلامی، ۱۴۰۳؛ بیکی‌شورکی و فلاح، ۱۴۰۳؛ خالویی تفتی و آقاعباسی، ۱۴۰۰؛ دهقانی و فلاح، ۱۳۹۹؛ مؤذن‌زادگان و روستا، ۱۳۹۶؛ زرکلام، ۱۳۹۱). جریان دوم اما با رویکردی انتقادی-تحلیلی، چالش‌های همسویی این فناوری با اصول دادرسی منصفانه را به نقد کشیده است (برای نمونه: نعمتی و همکاران، ۱۴۰۴ و ۱۴۰۳؛ فیض‌اللهی و همکاران، ۱۴۰۳؛ وجدانی و همکاران، ۱۴۰۳ و ۱۴۰۱؛ مؤذن‌زادگان و مولابیگی، ۱۴۰۰؛ وحدتی و همکاران، ۱۳۹۹؛ مهرافشان، ۱۳۹۳). نوشتار

حاضر با قرارگیری در امتداد جریان دوم، می‌کوشد تا با تمرکز بر متغیر «اراده متهم» و ارائه چارچوبی تحلیلی و بدیع، از سطح نقد صرف فراتر رفته و با طراحی الگویی عملیاتی، بر غنای ادبیات حقوقی این حوزه افزوده و افقی روشن برای سیاست‌گذاران قضایی ترسیم نماید.

۲. گونه‌شناسی الگوهای تصمیم‌گیری در زمینه دادرسی الکترونیکی

تبیین دقیق مواجهه نظام‌های حقوقی با پدیده‌های نوظهور، به‌ویژه آن‌دسته که اصول بنیادین دادرسی را نشانه رفته‌اند، نیازمند ترسیم چارچوبی تحلیلی است که پای از دایره توصیف صرف فراتر نهاده و منطق درونی حاکم بر هر رویکرد را هویدا سازد. واکاوی قوانین و رویه‌های قضایی در کشورهای مورد مطالعه، طیف گسترده‌ای از پاسخ‌های تقنینی را پیرامون جایگاه اراده متهم در دادرسی الکترونیکی آشکار می‌سازد. در یک سوی این طیف، برای متهم حقی نظیر حق وتو^۵ به رسمیت شناخته شده و در سوی دیگر، زمام امور تماماً به تشخیص مقام قضایی سپرده شده است.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش استقرایی، استدلال می‌کند که علی‌رغم تکرار ظاهری این رویکردها، می‌توان همه آن‌ها را بر اساس منطق بنیادینشان در سه الگوی مفهومی متمایز جای داد. باید توجه داشت که این گونه‌شناسی، زائیده تحمیل یک نظریه پیشینی بر داده‌ها نبوده و مستقیماً از بطن مقایسه نظام‌مند و استخراج شباهت‌ها و تفاوت‌های حقوقی این کشورها برآمده است. هریک از این الگوهای سه‌گانه - شامل «الگوی مبتنی بر رضایت»، «الگوی مبتنی بر تشخیص قضایی ضابطه‌مند» و «الگوی قائل به تفکیک میان مراحل

۵. واژه «وتو» (Veto) در این نوشتار، به‌صورت استعاری و به‌تأسی از کاربرد آن در حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی (به معنای حق رد یکجانبه و قاطع) به کار رفته است. در این پژوهش که سطوح اراده متهم را در طیفی مدرج از «حق اعتراض» تا «حق مخالفت» و سپس «حق وتو» صورت‌بندی می‌کند، این اصطلاح برای توصیف عالی‌ترین سطح از اقتدار متهم برگزیده شده است که در آن، اراده یکجانبه وی اثری قاطع و غیرقابل‌نقض بر فرآیند دادرسی داشته و مانع برگزاری دادرسی الکترونیکی می‌گردد. این کاربرد استعاری، ضمن رعایت ایجاز، تمایز مفهومی این سطح از تضمینات دفاعی را با سطوح پایین‌تر به‌روشنی نمایان می‌سازد.



دادرسی»- تجلی‌گاه فلسفه‌ای خاص در ایجاد توازن میان کارایی نظام عدالت کیفری و تضمین حقوق دفاعی متهم هستند. در ادامه، این الگوها با استناد به مصادیق عینی در کشورهای منتخب، تشریح و تحلیل خواهند شد.

۲-۱. الگوی مبتنی بر رضایت متهم: مطالعه موردی ایالات متحده و فنلاند

در یک سوی طیف رویکردهای نظام‌های حقوقی به دادرسی الکترونیکی، «الگوی مبتنی بر رضایت»^۶ قرار دارد که می‌توان آن را محتاطانه‌ترین پاسخ به این تحول فناورانه و رویکردی تماماً «متهم‌محور» قلمداد کرد. جوهره این الگو، بر این اصل استوار است که هرگونه عدول از قاعده اصیل حضور فیزیکی، تنها در سایه اراده آزاد، آگاهانه و صریح متهم مشروعیت می‌یابد. در این الگو، حضور الکترونیکی ماهیتی قراردادی می‌یابد که پذیرش یا رد آن در حیطه اختیار متهم است و نمی‌توان آن را تکلیفی تحمیلی از جانب دستگاه قضا دانست. این مدل با سپردن تصمیم نهایی به متهم و معتبر دانستن مخالفت او به‌عنوان مانعی مطلق، عملاً مسئولیت و ریسک ناشی از کاستی‌های احتمالی در تضمینات دادرسی را نیز متوجه خود او می‌سازد. نظام حقوقی فدرال ایالات متحده و نظام حقوقی فنلاند، هرچند در جزئیات اجرایی تفاوت‌هایی دارند، هردو نماینده‌ای شاخص برای این رویکرد محسوب می‌شوند که در ادامه، به تفصیل، واکاوی می‌شوند.

۲-۱-۱. ماهیت قراردادی حضور الکترونیکی در ایالات متحده آمریکا

نظام دادرسی کیفری فدرال ایالات متحده، نمونه تمام‌عیار و شاخص «الگوی رضایت‌محور» است. در این نظام حقوقی، حق حضور فیزیکی در محکمه چنان جایگاه رفیعی دارد که آن را سنگ بنای دادرسی منصفانه دانسته و هرگونه عدول از آن را تماماً به خواست و اراده متهم گره زده‌اند. منطق حاکم بر این رویکرد، متهم را به‌عنوان کنشگری مستقل به رسمیت می‌شناسد که صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد پذیرش یا رد ریسک‌های نهفته در دادرسی

الکترونیکی را داراست و در مقابل، اختیار مقام قضایی برای تحمیل این شیوه را، حتی در بحرانی‌ترین شرایط، به شدت تحدید می‌کند.

در این نظام، اصل لزوم حضور فیزیکی متهم در تمامی مراحل حساس دادرسی، قاعده‌ای آمره و غیرقابل‌انکار است. قاعده ۴۳ (الف) از مقررات فدرال آیین دادرسی کیفری، با به‌کارگیری عبارت صریح «باید حاضر باشد»، بر این الزام صحه می‌گذارد: «متهم باید در: (۱) اولین حضور، تفهیم اتهام اولیه و اخذ اقرار؛ (۲) هر مرحله از محاکمه، شامل انتخاب هیئت منصفه و اعلام رأی؛ و (۳) صدور حکم، حاضر باشد...» (FRCrP, Rule 43 (a)). شیوه تدوین این قاعده که ابتدا با بیان یک اصل کلی آغاز شده و سپس به شمارش استثنائات می‌پردازد، گویای آن است که در نگاه قانون‌گذار آمریکایی، «حضور فیزیکی» وضعیت مطلوب و اصلی دادرسی است و هر شکل دیگری از حضور، امری استثنایی و نیازمند دلایل موجه محسوب می‌شود.

انحراف از این اصل بنیادین، تقریباً در تمامی موارد، در گرو کسب رضایت ارادی و آگاهانه متهم است. برای نمونه، بند ۴۳ (ب) (۲) همین قاعده، برگزاری جلسات تفهیم اتهام، اخذ اقرار، محاکمه و صدور حکم در جرایم از نوع جنحه^۷ را از طریق ویدئوکنفرانس، صرفاً با وجود «رضایت کتبی متهم» مجاز می‌شمارد (FRCrP, Rule 43 (b) (2)). تأکید بر مکتوب بودن رضایت نیز، تضمینی شکلی است که راه را بر هرگونه ادعای بعدی مبنی بر ناآگاهی یا وجود اجبار در اعلام رضایت ببندد و بر لزوم احراز قطعی اراده متهم تأکید می‌ورزد.

اوج پای‌بندی این نظام به الگوی رضایت‌محور را می‌توان در واکنش آن به وضعیت اضطراری همه‌گیری کووید-۱۹ به وضوح دید. «قانون کمک، امداد و امنیت اقتصادی مرتبط با ویروس کرونا»، اگرچه به‌طور موقت دامنه دادرسی الکترونیکی را به جرایم جنایی^۸ نیز تسری داد، هم‌زمان حصاری از تضمینات حقوقی مستحکم‌تر را نیز پیرامون آن بنا نهاد. بند (ب) (۴)

7. Misdemeanor

8. Felony



از بخش ۱۵۰۰۲ این قانون تصریح می‌کند که اعتبار برگزاری جلسات الکترونیکی منوط به آن است که «متهم... پس از مشورت با وکیل، به استفاده از ویدئوکنفرانس... رضایت دهد» (CARES Act, 2020, §15002 (b) (4)). اضافه شدن قید «پس از مشورت با وکیل»، ماهیت رضایت را از اعلام اراده ساده به تصمیم آگاهانه و مبتنی بر مصلحت‌سنجی تخصصی ارتقا می‌دهد؛ بدین معنا که اراده متهم زمانی معتبر است که محصول درک کامل او از پیامدهای حقوقی این تصمیم و بهره‌مندی از مشورت‌های وکیل مدافع باشد.

نکته حائز اهمیت آنکه حتی در چارچوب اضطراری این قانون نیز رضایت متهم، به‌تنهایی مجوزی کافی برای عدول از اصل حضور فیزیکی در مراحل حساس دادرسی قلمداد نمی‌شد. قانون‌گذار آمریکایی ساختاری نظارتی و چندلایه را طراحی کرده بود که در آن، اراده متهم آخرین حلقه از زنجیره‌ای دقیق بود. پیش از استعلام رضایت متهم، ابتدا باید کنفرانس قضایی ایالات متحده وجود شرایط اضطراری را تأیید نموده و سپس رئیس قضات دادگاه حوزه‌ای^۹، مجوز استفاده از این فناوری را صادر می‌کرد (Ibid, §15002 (b) (1)). فراتر از این، در مراحل حساس جرایم جنایی، نظیر اخذ اقرار و صدور حکم، فیلتر قضایی‌سومی نیز پیش‌بینی شده بود؛ قاضی رسیدگی‌کننده موظف بود در هر پرونده به‌طور مشخص احراز کند که تأخیر بیشتر در برگزاری جلسه، بدون لطمه جدی به منافع عدالت امکان‌پذیر نیست (Ibid, §15002 (b) (2) (A)). این ساختار دقیق نشان می‌دهد که در ایالات متحده، حتی در مواجهه با بحرانی بی‌سابقه، رضایت متهم اگرچه شرطی ضروری است، به‌خودی‌خود کافی نیست؛ درواقع مشروعیت دادرسی الکترونیکی، برآیند هم‌افزایی اراده آزاد متهم و نظارت موشکافانه قضایی بر ضرورت حفظ حقوق دفاعی اوست. این رویکرد، بالاترین سطح از استانداردها و تضمینات را در مقایسه با سایر الگوها برای متهم به ارمغان می‌آورد.

۲-۱-۲. تلازم ساختاری رضایت متهم و نظارت قضایی در حقوق فنلاند

نظام حقوقی فنلاند، اگرچه قویاً در چارچوب الگوی رضایت‌محور جای می‌گیرد، با برقراری



موازنه‌ای ساختاری میان خواست متهم و اقتدار نظارتی دادگاه، قرائتی متمایز و دوجهی از این الگو را به نمایش می‌گذارد. قانون‌گذار فنلاندی، همچون همتای آمریکایی خود، جایگاهی رفیع برای حق متهم بر حضور فیزیکی در دادرسی قائل است؛ حتی که ریشه در تضمینات دادرسی منصفانه مندرج در بخش ۲۱ قانون اساسی این کشور و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دارد (Supreme Court of Finland, 2021a, para. 10). دیوان عالی فنلاند با صحه‌گذاری بر این جایگاه، صراحتاً اعلام داشته که «حق متهم در دادرسی کیفری برای حضور شخصی در جلسه رسیدگی شفاهی، یکی از تضمین‌های دادرسی منصفانه است» (Ibid). این حق، پیوندی وثیق و ناگسستنی با اصول بنیادینی همچون «اصل بی‌واسطگی»^{۱۰} و «اصل شفاهی بودن»^{۱۱} دارد؛ اصولی که اقتضا می‌کنند اصحاب دعوا در تعاملی مستقیم و رودررو با یکدیگر و با دادگاه قرار گیرند (Supreme Court of Finland, 2021a, para. 4). آنچه نظام حقوقی فنلاند را از مدل آمریکایی متمایز می‌سازد، ساختار قانونی عدول از این اصل بنیادین است. در حالی که در ایالات متحده، به‌ویژه در چارچوب قانون اضطراری دوران کرونا، نظارت قضایی عمدتاً نقش لایه حفاظتی ثانویه را ایفا می‌کرد، در فنلاند، این نظارت شأنی هم‌تراز با رضایت متهم داشته و شرطی دائمی محسوب می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری فنلاند، این رویکرد دوگانه را با صراحت صورت‌بندی کرده است؛ بدین‌گونه که مشارکت از راه دور هریک از طرفین را منوط به وجود رضایت طرفین و تشخیص مناسب بودن این روش توسط دادگاه می‌داند (Criminal Procedure Act, 1997, c. 8, s. 13 (1)). بدین‌سان، مشروعیت دادرسی الکترونیکی در این سامانه حقوقی، در گرو اجتماع دو مؤلفه است: نخست آنکه اراده متهم نمی‌تواند بر دادگاه تحمیل شود و دوم آنکه صلاحیت دادگاه نیز جایگزینی برای اراده متهم نخواهد بود.

رویه قضایی فنلاند نیز با ارائه تفسیری مضیق و دقیق، مفهوم رضایت را از یک موافقت صوری فراتر برده و آن را به عنصری فعال و آگاهانه ارتقا داده است. «راهنمای دادگاه‌ها

10. Principle of Immediacy

11. Principle of Orality



برای استفاده از ارتباطات از راه دور» به عنوان دستورالعمل اجرایی، تأیید می‌کند که «حضور از راه دور... مستلزم آن است که شخص... با این رویه موافقت کند» (National Courts Administration, 2020). دیوان عالی این کشور، با الهام از رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، تأکید کرده است که این رضایت باید «قطعی، داوطلبانه و با حداقل تضمین‌های متناسب با اهمیت آن» باشد (Supreme Court of Finland, 2021b, para. 8). این مرجع عالی قضایی با بیان این گزاره که «صرف عدم اعتراض، شرط رضایت معتبر را برآورده نمی‌کند» (Ibid, para. 9)، بر ضرورت اخذ رضایت ایجابی تأکید ورزیده و عملاً به متهم حق وتویی مؤثر اعطا کرده است که دادگاه جز در شرایط بسیار استثنایی و اضطراری - نظیر آنچه در رأی دیوان عالی فنلاند به بحران سلامت ناشی از کووید-۱۹ به عنوان یک «دلیل قانع‌کننده و پذیرفتنی» اشاره شده است (Ibid, para. 5) - قادر به نادیده گرفتن آن نیست.

با وجود این، حتی حصول رضایت معتبر از سوی متهم، پایان ماجرا نیست؛ چراکه تصمیم نهایی همچنان در ید اختیار دادگاه باقی می‌ماند. دادگاه مکلف است شرط دوم، یعنی «مناسب بودن»^{۱۲} دادرسی الکترونیکی را به صورت مستقل و موردی احراز نماید (National Courts Administration, 2020; Supreme Court of Finland, 2021b, para. 10). این سنجش قضایی، ماهیتی فراتر از تشریفات اداری داشته و مستلزم ارزیابی مؤلفه‌هایی چون پیچیدگی پرونده، ماهیت ادله و به‌ویژه کیفیت و پایداری فنی ارتباطات است. رأی دیوان عالی فنلاند در پرونده‌ای که دادرسی الکترونیکی را به دلیل پیچیدگی‌های مرحله G تجدیدنظر و اختلالات فنی مکرر، «نامناسب» تشخیص داد (Supreme Court of Finland, 2021b, para. 12-13)، شاهی گویا بر جدیت این نظارت قضایی است.

در مقام جمع‌بندی و مقایسه، می‌توان گفت اگر در مدل ایالات متحده، اراده متهم کلید اصلی ورود به دادرسی الکترونیکی است و نظارت قضایی تنها در شرایط خاص به عنوان قفلی مکمل عمل می‌کند، در مدل فنلاند، دروازه دادرسی الکترونیکی از همان ابتدا به دو قفل مجزا مجهز شده است. اراده متهم، شرط ورود به فرآیند است، اما کلید نهایی که تضمین‌کننده مشروعیت و

12. Appropriateness



کیفیت عدالت رویه‌ای است، همواره در دستان مقام قضایی باقی می‌ماند.

۲-۲. الگوی مبتنی بر تشخیص قضایی ضابطه‌مند؛ مطالعه موردی انگلستان و کانادا

در تبیین با پارادایم رضایت‌محور، «الگوی مبتنی بر تشخیص قضایی ضابطه‌مند»^{۱۳} رخ می‌نماید که پاسخی کاملاً متفاوت به تنش میان کارایی فناورانه و حقوق دفاعی ارائه می‌دهد. ویژگی بنیادین این الگو، جابه‌جایی گرانیگاه تصمیم‌گیری از سمت متهم به سوی مقام قضایی است. البته باید توجه داشت که این انتقال قدرت، به معنای اعطای اختیارات مطلق و بی‌حصار به دادگاه نیست؛ بلکه جوهره این مدل بر مفهوم آزادی عمل مقید یا اختیار در چارچوب قانون استوار است. بدین معنا که اگرچه فصل‌الخطاب نهایی مقام قضایی است، این اراده در حصار از معیارها، الزامات و مؤلفه‌های قانونی از پیش تعیین‌شده محدود شده است. در این منظومه فکری، جایگاه اراده متهم دستخوش تغییری بنیادین می‌شود؛ بدین‌سان که از شرط لازم برای مشروعیت دادرسی، به عاملی مؤثر در فرآیند سنجش قضایی تغییر ماهیت می‌دهد. در اینجا مخالفت متهم دیگر به مثابه حق و تو عمل نمی‌کند، با این حال، مقام قضایی نیز مجاز به نادیده انگاشتن آن نیست و مکلف است این مخالفت را به‌عنوان یکی از وزین‌ترین متغیرها در ترازوی موازنه میان حقوق فردی و منافع عمومی قرار دهد. هدف غایی این الگو، ایجاد ساختاری است که ضمن حفظ انعطاف‌پذیری برای مدیریت کارآمد نظام قضایی، با ایجاد ضوابط دقیق، راه را بر هرگونه تصمیم‌گیری سلیقه‌ای و خودسرانه ببندد. نظام‌های حقوقی انگلستان و ولز و کانادا، به‌عنوان نمایندگان برجسته خانواده کامن‌لا، هریک با طراحی سازوکارهای نظارتی ویژه، این الگو را با ظرافت‌های خاص خود پیاده‌سازی کرده‌اند.

۲-۲-۱. حاکمیت معیار عینی منافع عدالت بر اراده کنشگران در انگلستان و ولز

نظام حقوقی انگلستان و ولز را می‌توان نمونه کلاسیک و تکامل‌یافته‌ای از الگوی تشخیص قضایی ضابطه‌مند دانست. در این نظام، استفاده از ویدئوکنفرانس که در گفتمان حقوقی این



کشور «پیوند زنده»^{۱۴} نامیده می‌شود، در نهایت امری وابسته به صلاحدید مقام قضایی است. البته چنان‌که در ادامه نشان داده خواهد شد، این صلاحدید، مبسوط‌الید نبوده و توسط مجموعه‌ای از معیارهای الزام‌آور قانونی مهار می‌شود. در این چارچوب، اراده متهم اگرچه نقش تعیین‌کننده نهایی را ایفا نمی‌کند، عنصری قانونی و حائز اهمیت است که دادگاه وظیفه دارد آن را استماع و در محاسبات خود لحاظ نماید.

همانند الگوهای پیشین، در این نظام نیز نقطه عزیمت همچنان اصل حضور فیزیکی متهم است؛ اصلی که ریشه در سنت‌های دیرپای نظام اتهامی^{۱۵} حاکم بر کامن‌لا و الزامات دادرسی منصفانه برای تضمین مواجهه رودررو دارد. قوانین معاصر انگلستان، پیوند زنده را استثنایی بر این اصل می‌دانند. این رویکرد را می‌توان در گزینش واژگان قانون عدالت کیفری به‌وضوح رصد کرد؛ این قانون به دادگاه اجازه می‌دهد تا شخصی را برای شرکت در دادرسی از طریق پیوند زنده «مجاز یا ملزم کند» (Criminal Justice Act, 2003, s. 51 (1)). استفاده از واژه تحکم‌آمیز «ملزم کند»، آشکارا نشانگر تفویض اقتدار به قاضی برای عبور از سد اراده متهم است؛ اقتداری که در مدل‌های رضایت‌محور محلی از اعراب ندارد. افزون بر این، قانون‌گذار برای مشروعیت‌بخشی به این شیوه، با توسل به یک فرض قانونی^{۱۶} مقرر می‌دارد شخصی که از طریق پیوند زنده در جلسه شرکت می‌کند، «به‌منزله حاضر در دادگاه تلقی می‌شود» (Ibid, s. 52 (A) (1)). نفس نیاز به چنین تمهید قانونی، خود گواهی است بر اینکه حضور فیزیکی همچنان استاندارد طلایی و وضعیت مطلوب دادرسی در این کشور به شمار می‌رود.

فصل ممیز این الگو با پارادایم رضایت‌محور، در جایگزینی هوشمندانه مفهوم «رضایت» با «اخذ نظرات» نهفته است. قانون‌گذار انگلستان عامدانه از شرط کسب رضایت عبور کرده و در عوض مقرر داشته است که دادگاه باید «نظرات آن شخص» را مدنظر قرار دهد (Ibid, s. 51 (c) (6)). این انتخاب دقیق واژگان، بار حقوقی عمیقی را به دوش می‌کشد؛ زیرا

14. Live Link

15. Adversarial System

16. Legal Fiction



«رضایت» متضمن حق رد و وتو است، حال آنکه «در نظر گرفتن نظرات»، تکلیفی رویه‌ای برای مقام قضایی ایجاد می‌کند تا دیدگاه متهم را به‌عنوان یکی از چندین مؤلفه، در ترازوی عدالت بسنجد. در نتیجه، قاضی می‌تواند پس از شنیدن مخالفت متهم و با استناد به سایر ملاحظات، دستور برگزاری جلسه الکترونیکی را صادر نماید. دستورالعمل دادستانی کل انگلستان نیز هم‌راستا با این رویکرد، تصریح می‌کند که تصمیم‌گیری باید مبتنی بر «آزمون منافع عدالت»^{۱۷} باشد و موافقت یا مخالفت اصحاب دعوا به‌تنهایی ملاک عمل نیست (Crown Prosecution Service, 2023). شایان گفتن است که این اصل به‌طور فراگیر در تمام مراحل دادرسی و برای انواع جرایم اعمال می‌شود و قوانین انگلستان، تمایزی در این خصوص قائل نشده است (Criminal Justice Act, 2003, s. 51).

با وجود اقتدار دادگاه، متهم در این فرآیند کنشگری منفعل نیست؛ قواعد آیین دادرسی کیفری انگلستان حق طرفین برای ارائه استدلال در مخالفت با صدور دستور پیوند زنده را به رسمیت شناخته است (The Criminal Procedure Rules, 2020, r. 3.39). دادگاه نیز مکلف است این اعتراض‌ها را ذیل معیار عینی و فراگیر «منافع عدالت» ارزیابی کند. قلب تپنده این ارزیابی ضابطه‌مند، بخش ۵۱ (۶) قانون عدالت کیفری است که فهرستی از مؤلفه‌های الزامی برای بررسی، از جمله «نظرات شخص»، «توانایی او برای مشارکت مؤثر»، «مناسب بودن امکانات فنی» و «ضرورت حضور فیزیکی» را پیش روی قاضی می‌گذارد (Criminal

۱۷. «آزمون منافع عدالت» (Interests of Justice Test) در نظام حقوقی انگلستان، استاندارد حقوقی ساختاریافته و چندلایه‌ای است که صلاحیت قضایی را از رهگذر دو دسته الزامات رویه‌ای و ماهوی مهار می‌کند. در بُعد رویه‌ای، بخش (۴) ماده ۵۱ قانون عدالت کیفری (۲۰۰۳)، صدور دستور پیوند زنده را به احراز سه شرط تجمیعی منوط ساخته است: (الف) احراز انطباق دستور با منافع عدالت، (ب) اعطای فرصت اظهار نظر به طرفین دعوا و (ج) استماع نظر تیم مقابله با بزهکاری اطفال در جرایم مرتبط. در بُعد ماهوی، بخش (۶) همین ماده، فهرستی غیرحصری از معیارهای لازم‌الرعايه را پیش روی قاضی می‌نهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «نظرات شخص»، «توانایی مشارکت مؤثر در دادرسی»، «مناسب بودن امکانات فنی»، «ضرورت حضور فیزیکی» و در خصوص شهود، «اهمیت شهادت» و «امکان آزمودن مؤثر ادله». بخش (۵) نیز دادگاه را مکلف ساخته تا در این سنجش، رهنمودهای صادره از سوی قاضی ارشد و کلیه اوضاع و احوال پرونده را مدنظر قرار دهد (Criminal Justice Act, 2003, s. 51 (4-6)). این ساختار چندلایه، آزمون منافع عدالت را به سازوکاری عینی برای تضمین شفافیت و قابلیت استیناف تصمیمات قضایی بدل ساخته است.



(6) Justice Act, 2003, s. 51). الزام قانونی به پیمایش این معیارها، ضمن مهار صلاحیت قضایی و افزایش شفافیت، مبنایی روشن برای نظارت عالیه فراهم می‌آورد. این ساختار از ضمانت اجرایی نیرومندی نیز برخوردار است؛ چنانچه متهم در مرحله تجدیدنظر اثبات نماید که دادگاه در توجه به این مؤلفه‌های الزامی قصور ورزیده، این امر می‌تواند موجبات «غیر ایمن»^{۱۸} دانستن محکومیت و در نتیجه نقض رأی صادرشده را فراهم سازد (Criminal Appeal Act, 1968, 2 (1)).

۲-۲-۲. کارکرد اعتراض متهم به عنوان محرک ارزیابی قضایی در کانادا

نظام حقوقی کانادا با ترسیم مسیری هوشمندانه و چندلایه، نمونه‌ای تکامل‌یافته از الگوی تشخیص قضایی ضابطه‌مند را ارائه می‌دهد که در بزنگاه‌های خاص، همپوشانی معناداری با پارادایم رضایت‌محور پیدا می‌کند. در این رویکرد، جایگاه اراده متهم فراتر از یک نظر مشورتی در فرآیند موازنه قضایی (آن‌چنان‌که در انگلستان مشاهده شد) تعریف شده، هرچند به حد وتوی مطلق (نظیر مدل ایالات متحده) نیز نمی‌رسد. قانون‌گذار کانادایی با طراحی چارچوبی تفکیکی، شدت صیانت از اراده متهم را با میزان حساسیت و سرنوشت‌ساز بودن هر مرحله از دادرسی متناسب ساخته است.

سنگ بنای این نظام، هم‌راستا با سایر الگوهای مورد مطالعه، بر قاعده حضور فیزیکی در دادرسی نهاده شده است. ماده ۶۵۰ (۱) قانون جزا با صراحتی قاطع مقرر می‌دارد: «... متهم... باید در تمام طول محاکمه خود در دادگاه حاضر باشد» (Criminal Code, R.S.C., (1) 1985, c. C-46, s. 650). این الزام بنیادین، با ماده ۷۱۵.۲۱ که در صدر بخش «حضور از راه دور» قرار گرفته، تحکیم می‌شود. این ماده مقرر می‌دارد که جز در موارد مصرح قانونی، حضور در دادرسی باید لزوماً به صورت شخصی و فیزیکی باشد (Ibid, s. 715.21). هم‌نشینی این دو ماده، حضور فیزیکی را به عنوان هنجار پیش‌فرض تثبیت کرده و هرگونه انحراف از آن را نیازمند ارائه توجیه قانونی و استثنایی می‌نماید.

18. Unsafe



هنر رویکرد کانادایی در تفکیک ظریفی است که میان مراحل دادرسی قائل می‌شود. قانون‌گذار برای حیاتی‌ترین مقاطع دادرسی که پیوندی مستقیم با سرنوشت متهم دارند، تماماً به الگوی رضایت‌محور روی آورده است. در این موارد، صلاحدید قضایی کاملاً رنگ باخته و تصمیم‌گیری به توافق اراده طرفین واگذار می‌گردد. ماده ۷۱۵.۲۳۴ (۱) در خصوص مرحله اقرار به جرم^{۱۹} و ماده ۷۱۵.۲۳۵ (۱) برای مرحله صدور حکم^{۲۰}، صدور مجوز حضور الکترونیکی را منوط به رضایت دادستان و متهم می‌دانند (Ibid, ss. 715.234 (1), 715.235 (1)). شرط وجود رضایت فعال و دوجانبه، گویای آن است که در این نقاط عطف دادرسی، حق حضور فیزیکی امتیازی است که تنها خود متهم -آن هم در صورت موافقت دادستان- صلاحیت اسقاط آن را دارد.

در سایر مراحل (همچون جلسات مقدماتی)، نظام کانادا اگرچه در بستر الگوی تشخیص قضایی عمل می‌کند، تمایزی بنیادین با مدل انگلستان دارد. در اینجا، مخالفت متهم صرفاً عاملی در میان سایر عوامل نیست، بلکه به‌مثابه یک ماشه، اثر تعیین‌کننده‌ای بر فرآیند تصمیم‌گیری قضایی بر جای می‌گذارد. در صورت اعلام رضایت متهم، دادگاه مسیر همواری پیش رو دارد، اما در فرض مخالفت وی، مقام قضایی ملزم به انجام ارزیابی رسمی و ضابطه‌مند بر اساس معیارهای ماده ۷۱۵.۲۳ قانون جزا خواهد بود. این ماده که هسته اصلی سازوکار نظارتی مذکور است، صدور دستور حضور الکترونیکی برخلاف میل متهم را تنها زمانی مجاز می‌شمارد که دادگاه «مناسب بودن» این روش را با لحاظ تمام شرایط احراز کند. قانون برای سنجش این «مناسب بودن»، دادگاه را به بررسی مؤلفه‌هایی متهم‌محور از جمله «الف) موقعیت و شرایط شخصی متهم؛... (ج) توانایی متهم برای مشارکت مؤثر...؛ و (د) حق متهم برای داشتن یک دادرسی منصفانه و علنی...» مکلف می‌سازد (Ibid, s. 715.23).

در مقام جمع‌بندی و مقایسه، می‌توان گفت اعتراض متهم در نظام کانادا، اگرچه قدرت

19. Plea

20. Sentencing



وتوی مطلق را ندارد، از جایگاهی بسیار رفیع‌تر از یک نظر مشورتی برخوردار است. این اعتراض، جنس تشخیص قضایی را از یک مصلحت‌سنجی کلی - نظیر آزمون منافع عدالت در انگلستان - به یک تحلیل حقوقی موشکافانه، ساختارمند و قابل‌استیناف تغییر می‌دهد که در آن، تمرکز دادگاه باید از مؤلفه‌های مدیریتی و کارایی، به سمت تضمین حقوق دفاعی و کیفیت مشارکت متهم چرخش کند. این رویکرد ترکیبی، کانادا را در نقطه تعادلی میان انعطاف‌پذیری قضایی و صیانت حداکثری از حقوق متهم قرار داده است.

۲-۳. الگوی قائل به تفکیک: مطالعه موردی نیوزلند، آلمان و فرانسه

فراتر از دو الگوی پیشین که هریک رویکردی یکپارچه و کم‌وبیش ثابت را بر تمام مراحل دادرسی حاکم می‌دانند، الگوی سومی را می‌توان شناسایی کرد که پاسخی پیچیده‌تر و سنجیده‌تر به تنش میان کارایی و عدالت ارائه می‌دهد. این رهیافت پیشرفته که در پژوهش حاضر تحت عنوان «الگوی قائل به تفکیک»^{۲۱} نام‌گذاری شده، از اعمال منطق واحدی بر سراسر دادرسی کیفی پرهیز می‌کند. در عوض، با درکی عمیق از نوسان اهمیت و حساسیت در مراحل مختلف دادرسی، حقوق و اختیارات متغیری را برای متهم در هر گام ترسیم می‌نماید.

مبنای این رویکرد بر نابرابری وزن حقوقی مراحل مختلف دادرسی کیفی استوار است؛ بدین معنا که جلسه احضار اولیه متهم، از حیث ماهیت و آثار، هرگز هم‌سنگ و قابل‌قیاس با جلسه محاکمه نهایی نیست. بر همین مبنای، این الگو از ارائه راهحل «یکسان برای همه»^{۲۲} فاصله گرفته و پاسخی هوشمندانه و مدرج را صورت‌بندی می‌کند. چنان‌که نشان داده خواهد شد، منطق حاکم بر این مدل حکم می‌کند که هرچه دادرسی به لحظه تعیین سرنوشت متهم نزدیک‌تر می‌شود و پیامدهای آن برای آزادی و حقوق بنیادین او مخاطره‌آمیزتر می‌گردد، بر قداست اصل حضور فیزیکی افزوده شده و به موازات آن، قدرت اراده متهم برای پافشاری

21. Stage-Separation Model

22. Fit for All



بر این حق نیز ارتقا می‌یابد. این تفکیک گاه در قامت مرزبندی مطلق و دوگانه‌ای ظاهر می‌شود و گاه خود را در قالب طیفی تدریجی نشان می‌دهد. نظام‌های حقوقی فرانسه، آلمان و نیوزلند، هریک با شیوه منحصر به فرد خود، مصادیق برجسته‌ای از این الگوی تحلیلی هستند که در ادامه بررسی خواهند شد.

۲-۳-۱. نظام تضمینات مدرج و شناسایی حق مخالفت در حقوق فرانسه

نظام حقوقی فرانسه، الگوی قائل به تفکیک را در قالبی متفاوت از دوگانه‌سازی مطلق (آن‌چنان‌که در خصوص آلمان تبیین خواهد شد) و در قالب طیفی مدرج و هوشمندانه از تضمینات حقوقی متجلی ساخته است. در این رویکرد، منطق «متناسب‌سازی» جایگزین قواعد صلب و ثابت شده است؛ بدین‌گونه که وزن اراده متهم در ترازوی اختیارات قضایی، نسبتی مستقیم با اهمیت و حساسیت مرحله دادرسی دارد. این نظام با تنظیم ظریف حقوق دفاعی، الگویی را به نمایش می‌گذارد که در آن، پذیرش کارایی فناوری در مراحل کم‌اهمیت‌تر دادرسی، هیچ‌گاه به بهای قربانی شدن حقوق بنیادین متهم در مراحل سرنوشت‌ساز تمام نمی‌شود. شالوده این رویکرد، در تفسیر عالی‌ترین نهادهای حقوقی فرانسه از جایگاه حضور فیزیکی ریشه دارد. در نگاه این نهادها، اصل حضور فیزیکی شأنی فراتر از یک ترجیح رویه‌ای داشته و به‌مثابه تضمینی اساسی برای دادرسی منصفانه قلمداد می‌شود. شورای قانون اساسی فرانسه در رأی رویه‌سازی تصریح می‌کند که اتخاذ تصمیمات قضایی باید همواره «با لحاظ اهمیت تضمینی که حضور فیزیکی فرد ذی‌نفع در برابر قاضی... ایجاد می‌کند» صورت پذیرد (Conseil Constitutionnel, 2019, para. 13). همین جایگاه رفیع، زیربنای نظام تفکیک‌شده در قانون آیین دادرسی کیفری این کشور را تشکیل می‌دهد.

نخستین و برجسته‌ترین سطح این تفکیک، در محاکمه جرایم جنحه برای متهمان بازداشت‌شده نمایان می‌شود. در این ساحت، قانون‌گذار فرانسوی هم‌راستا با منطق الگوی رضایت‌محور (مشابه آمریکا و فنلاند)، کسب رضایت متهم را شرطی حیاتی و غیرقابل‌اغماض دانسته است. بند سوم از ماده ۷۱-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه



با صراحت تمام، برگزاری ویدئوکنفرانس برای متهم بازداشت‌شده در دادگاه جنحه را مشروط به آن می‌داند که «دادستان جمهوری و همه طرفین با آن موافق باشند» (Code de procédure pénale, art. 706-71). وجود این پیش‌شرط ایجابی، ید اقتدار دادگاه را برای تحمیل دادرسی الکترونیکی کوتاه می‌کند. حساسیت این موضوع تا آنجاست که وقتی دولت در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ کوشید تا با تصویب مصوبه‌ای این شرط رضایت را تعلیق کند (Ordonnance n° 2020-303, 2020, art. 5)، شورای قانون اساسی با ورود قاطعانه، آن را به دلیل نقض حقوق دفاعی ابطال نمود. این شورا تأکید کرد که حضور فیزیکی متهم، به‌ویژه در جلساتی مانند تصمیم‌گیری برای بازداشت موقت یا تمدید آن که با موضوع حبس و آزادی متهم درگیر است، تضمینی است که حذف کامل و بی‌قیدوشرط آن امکان‌پذیر نیست (Conseil Constitutionnel, 2021, paras. 8, 10).

در سطحی بالاتر، نظام فرانسه برای جلسات رسیدگی به بازداشت موقت که تعرض مستقیم به آزادی متهم است، حتی گامی فراتر از مدل کانادایی برمی‌دارد. در اینجا قانون‌گذار فرانسه از مفهوم رضایت عبور کرده و به متهم «حق مخالفت» اعطا می‌کند که ماهیتی تقریباً مطلق دارد. بند چهارم ماده ۷۰۶-۷۱ مقرر می‌دارد که شخص بازداشت‌شده اختیار دارد استفاده از وسایل ارتباط از راه دور را رد کند. تنها استثنای وارد بر این حق، شرایطی است که انتقال زندانی خطرانی جدی برای نظم عمومی یا احتمال فرار ایجاد نماید (Code de procédure pénale, art. 706-71). ساختار این ماده، حق مخالفت را به‌عنوان اصل و امکان نادیده گرفتن آن را به‌عنوان استثنایی مضیق تعریف می‌کند که بار اثبات آن نیز تماماً بر دوش دادستان است. تفاوت ظریف اینجاست که اگر در کانادا اعتراض متهم صرفاً آغازگر فرآیند ارزیابی قضایی است، در فرانسه این اعتراض (جز در موارد نادر) پایان‌بخش بحث است. رویه قضایی نیز با الزام‌آور کردن اطلاع‌رسانی صریح و قبلی به متهم درباره این حق و ابطال قرارهای صادرشده در صورت رعایت نکردن آن، حصار این تضمین را مستحکم‌تر کرده است (Cour de cassation, 2023, para. 10-14; Cour de cassation, 2025, para. 11-17).



انحصار و اهمیت این جایگاه برای متهم، زمانی رخ می‌نماید که با رویکرد قانون‌گذار نسبت به سایر اشخاص (شهود، کارشناسان و غیره) مقایسه شود. برای این دسته از افراد، تصمیم‌گیری در مورد استفاده از ویدئوکنفرانس، بر اساس معیار کلی و منعطف‌تر «حسن اجرای عدالت» به اختیار مقام قضایی واگذار شده است (Code de procédure pénale, art. 706-71). این دوگانگی معنادار در توزیع حقوق، گویای آن است که قانون‌گذار فرانسوی آگاهانه اختیارات قضایی را تنها زمانی که پای حقوق دفاعی متهم در میان است، محدود کرده و آن را تابع اراده او می‌سازد.

۲-۳-۲. مصونیت مطلق جلسه محاکمه از نفوذ فناوری در حقوق آلمان

نظام حقوقی آلمان در میان کشورهای مورد مطالعه، پرچمدار سخت‌گیرانه‌ترین رویکرد و نمونه‌ای رادیکال از الگوی قائل به تفکیک است. ویژگی بارز این مدل، جایگزینی طیف‌های تدریجی با یک خط‌کشی قاطع میان «جلسه اصلی محاکمه» و «سایر مراحل دادرسی» است. ریشه این صلابت را باید در وفاداری تزلزل‌ناپذیر این نظام به «اصل بی‌واسطگی» جست‌وجو کرد که تحصیل مستقیم ادله و اظهارات و همچنین درک حسی بی‌واسطه قاضی را شرطی گریزناپذیر برای کشف حقیقت می‌داند (StPO, §250).

در کانون این تفکیک، «جلسه اصلی محاکمه» از چنان قداستی برخوردار است که قانون آیین دادرسی کیفری آلمان، هیچ‌گونه معبری برای نفوذ دادرسی الکترونیکی به درون آن نگشوده است. این سکوت قانون‌گذار، برآمده از سیاست‌گذاری آگاهانه‌ای برای صیانت از جایگاه انحصاری و غیرقابل‌جایگزین حضور فیزیکی است؛ مؤلفه‌ای که ماده ۲۳۱ قانون مذکور، آن را هم‌زمان در قامت یک حق و یک تکلیف برای متهم ترسیم می‌کند. بدین‌سان، آلمان در قیاس با هم‌تایان خود، وضعیتی یگانه دارد؛ در این مرحله، سخن گفتن از اراده متهم - خواه در قالب رضایت و خواه اعتراض - سالبه به انتفاء موضوع است، چراکه گزینه دادرسی الکترونیکی برای او از اساس وجود ندارد.

در آن‌سوی این حصار نفوذناپذیر، شاهد چرخشی پارادایمی و انعطافی عمل‌گرایانه در



مراحل «پیش از محاکمه» و «پس از محکومیت» هستیم. در مراحل پیش از محاکمه، همچون جلسات رسیدگی به قرار بازداشت، قانون‌گذار آلمانی دست مقام قضایی را باز گذاشته تا در صورت وجود موانعی نظیر دشواری انتقال متهم زندانی، حتی بدون نیاز به رضایت او، جلسه را در بستر الکترونیکی برگزار کند (StPO, §118a).

اما اوج این رویکرد عمل‌گرا را می‌توان در مراحل پس از قطعیت حکم، نظیر تصمیم‌گیری درباره آزادی مشروط یا لغو تعلیق مجازات رصد کرد. در گذشته، برگزاری الکترونیکی این جلسات در گرو اخذ رضایت صریح محکوم‌علیه بود (OLG Stuttgart, 2012)؛ شرطی که به دلیل انفعال و عدم پاسخگویی زندانیان، عملاً به بن‌بست اجرایی منجر می‌شد (Deutscher Bundestag, 2016, S. 59). این چالش، محرک قانون‌گذار شد تا در اصلاحات سال ۲۰۱۷، الگوی مبتنی بر اعتراض را جایگزین مدل پیشین کند (StPO, §463e). در رویکرد جدید، حضور الکترونیکی به‌عنوان پیش‌فرض و هنجار پذیرفته شده است، اما قانون‌گذار کلید و تو را در قالب حق اعتراض در دستان محکوم‌علیه قرار داده است. بدین معنا که اعتراض وی، دادگاه را مکلف به تشکیل جلسه حضوری می‌سازد (Ibid). این سازوکار هوشمندانه با تغییر نقطه تعادل، ضمن ارتقای کارایی سیستم، کماکان زمام اختیار نهایی را به ذی‌نفع اصلی می‌سپارد.

این ساختار دوگانه، مدل آلمانی را به الگویی با ماهیت «همه یا هیچ» بدل ساخته است؛ حصار حقوقی غیرقابل‌نفوذ پیرامون جلسه اصلی محاکمه و فضایی منعطف و متهم‌محور برای مراحل فرعی. این تفکیک قاطع، بازتابی از فلسفه حقوقی آلمان است که تمامیت و خلوص فرآیند کشف حقیقت در محکمه را بر هر مصلحت مدیریتی دیگری مقدم می‌شمارد.

۲-۳-۳. رویکرد پلکانی و نوسان وضعیت پیش‌فرض دادرسی در نیوزلند

نظام حقوقی نیوزلند، نمونه تمام‌عیار و نظام‌مندی از الگوی قائل به تفکیک است که با اتخاذ رویکردی مهندسی‌شده، پاسخی ظریف و دقیق به تنش میان کارایی و عدالت ارائه می‌دهد. قانون‌گذار این کشور با فاصله گرفتن از تفکیک‌های دوگانه (نظیر آنچه در فرانسه و آلمان



مشاهده شد)، نظامی مدرج و سه‌سطحی را پی‌ریزی کرده است که در آن، قدرت و اختیار متهم برای اصرار بر حضور فیزیکی، به‌صورت پلکانی و متناسب با اهمیت مرحله دادرسی افزایش می‌یابد. این مدل که در «قانون دادگاه‌ها (مشارکت از راه دور) مصوب ۲۰۱۰» تبلور یافته (Courts [Remote Participation] Act-CRPA, 2010)، استثنائات بر اصل بنیادین حضور فیزیکی را مدیریت می‌کند؛ اصلی که پیش‌تر در قانون آیین دادرسی کیفری (Criminal Procedure Act, 2011, art. 17-18) و منشور حقوق نیوزلند (New Zealand Bill of Rights Act, 1990, s. 25) تثبیت شده است.

چارچوب قانونی نیوزلند با طبقه‌بندی جلسات دادرسی کیفری در سه دسته متمایز، برای هرکدام نسخه‌ای متناسب تجویز می‌کند:

نخست؛ جلسات اختصاص‌یافته به «امور شکلی یا رویه‌ای»^{۲۳} که در آن‌ها ادله‌ای ارائه نمی‌گردد (CRPA, 2010, s. 3). در این سطح، قانون‌گذار با اولویت‌بخشی به سرعت و کارایی نظام قضایی، یک فرض قانونی به نفع استفاده از پیوند صوتی-تصویری برای متهمان بازداشتی وضع کرده است (Ibid, s. 8). در این مرحله که کمترین سطح حساسیت را دارد، شرط اخذ رضایت متهم کنار گذاشته شده و با چرخشی آشکار در بار اثبات، این متهم است که باید برای دادگاه محرز کند برگزاری جلسه بدین شیوه «برخلاف منافع عدالت» خواهد بود. این رویکرد به دلیل تثبیت دادرسی الکترونیکی به‌عنوان وضعیت پیش‌فرض، حتی از مدل انگلستان نیز جسورانه‌تر و عمل‌گرایانه‌تر جلوه می‌کند.

دوم؛ جلسات ناظر بر «امور ماهوی»^{۲۴} که اگرچه در آن‌ها ارائه ادله صورت می‌پذیرد، پرونده هنوز به مرحله محاکمه اصلی نرسیده است؛ نظیر جلسات استماع ادله (Ibid, s. 3). با ارتقای اهمیت جلسه، وزن حقوقی اراده متهم نیز سنگین‌تر می‌شود. در این منطقه میانی، قانون‌گذار فرض قانونی مذکور (به نفع دادرسی الکترونیکی) را برچیده و مقرر می‌دارد که دادگاه پیش از صدور مجوز، «باید رضایت طرفین دادرسی را در نظر بگیرد» (Ibid, s. 9).

23. Procedural Matters

24. Substantive Matters



در اینجا منطق حقوقی نیوزلند با رویکرد حاکم بر نظام انگلستان و کانادا همسو می‌شود؛ بدین معنا که رضایت متهم اگرچه هم‌سنگ یک وتوی مطلق نیست، به مؤلفه‌ای الزامی و تعیین‌کننده در موازنه قضایی بدل می‌گردد که نادیده انگاشتن آن، نیازمند ارائه توجیهاتی قوی است. نهایتاً؛ در حساس‌ترین مرحله دادرسی، یعنی «محاکمه برای تعیین مجرمیت»^{۲۵}، قانون‌گذار نیوزلند با بازگشت کامل به مدل رضایت‌محور، بالاترین سطح از تضمینات را برای متهم تدارک می‌بیند. در این نقطه، نظام حقوقی نیوزلند انطباقی کامل با الگوی آمریکایی پیدا می‌کند. قانون آیین دادرسی کیفری این کشور صراحتاً بیان می‌کند که: «اگر محاکمه برای تعیین مجرمیت متهم باشد، استفاده از ارتباط ویدئویی برای حضور متهم ممنوع است...؛ مگر در صورت وجود رضایت متهم» (Ibid, s.9 (2)). در این ساحت، رضایت صریح متهم شرطی لازم و غیرقابل جایگزین است و او از حق وتویی کامل و غیرقابل مذاکره بهره‌مند می‌شود. این رویکرد ضمن پاسداشت قداست جلسه محاکمه، راهکاری متمایز از مدل آلمان (که گزینه حضور الکترونیکی را کاملاً مسدود کرده بود) پیش روی می‌نهد و با سپردن اختیار نهایی به متهم، استقلال اراده او را تضمین می‌کند.

این ساختار سه‌مرحله‌ای، یک شاهکار مهندسی حقوقی را به نمایش می‌گذارد که با هوشمندی تمام، ابزارهای متنوع را از الگوهای گوناگون وام گرفته و هریک را در جایگاه بایسته خود نشانده است. پیام این مدل آن است که اگرچه کارایی هدفی مشروع برای موضوعات رویه‌ای محسوب می‌شود، با جدی‌تر شدن تبعات دادرسی، این هدف باید در برابر استقلال و حقوق بنیادین متهم عقب‌نشینی کند.

۳. تحلیل رویکرد نظام حقوقی ایران و ارائه الگوی مطلوب

پس از گونه‌شناسی و واکاوی الگوهای پیشرو در نظام‌های حقوقی منتخب، اکنون نوبت به محک نظام حقوقی ایران در پرتو این چارچوب تطبیقی می‌رسد. این مبحث در دو گفتار مجزا، ابتدا به تحلیل انتقادی رویکرد کنونی ایران می‌پردازد و سپس با الهام از تجارب موفق



جهانی، الگویی جایگزین و متناسب با مختصات حقوقی کشور را به‌عنوان نقشه راهی برای اصلاحات آتی ترسیم می‌کند.

۳-۱. رویکرد نظام حقوقی ایران

کنکاش در نظام حقوقی ایران پیرامون دادرسی الکترونیکی، پرده از پارادایمی برمی‌دارد که در هیچ‌یک از قالب‌های سه‌گانه پیش‌گفته نمی‌گنجد؛ پارادایمی متمایز که می‌توان عنوان «الگوی مبتنی بر امکانات» را بر آن نهاد. در این مدل، اراده متهم از جایگاه یک متغیر تعیین‌کننده یا حتی عاملی مؤثر در گزینش بستر دادرسی ساقط شده است. در عوض، زمام تصمیم‌گیری تماماً به صلاحدید موسع مقام قضایی سپرده شده که آن هم عمدتاً بر مدار مؤلفه‌های فنی می‌چرخد. این رویکرد که تبیینی آشکار با الگوهای جهانی دارد، ریشه در شیوه خاص تفویض اختیار قانون‌گذاری در این حوزه دارد.

مبنای قانونی بهره‌گیری از فناوری در دادرسی کیفری ایران، ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری (الحاق‌شده در سال ۱۳۹۴) است. این ماده، مجوزی کلی برای کاربرست سامانه‌های الکترونیکی در تحقیق از اصحاب دعوی، اخذ شهادت و نظرات کارشناسی صادر کرده است. با وجود این، قانون‌گذار تنها به گشودن این باب بسنده کرده و تبیین جزئیات اجرایی، به‌ویژه چگونگی تضمین حقوق دفاعی در این بستر را به مقررات پایین‌دستی واگذار نموده است.^{۲۶} این ساختار، عملاً وزن اصلی تنظیم‌گری را از قوه مقننه به قوه قضائیه منتقل کرده و عرصه را برای ظهور رویکردی تماماً مدیریت‌گرا هموار ساخته است. سند حاکم و تعیین‌کننده در این عرصه، «دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده

۲۶. گفتنی است این رویه، حتی در رویکردهای تقنینی در حال تدوین نیز تداوم یافته است؛ برای نمونه، در طرح ۱۶۲ ماده‌ای اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری که در تاریخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۳ به مجلس شورای اسلامی وصول شد، ماده ۱۱۹ با هدف تسریع و جلوگیری از اطاله دادرسی، تأسیس «شعب قضایی الکترونیکی» با صلاحیت کشوری را تجویز نموده و ماده ۱۳۵ طرح نیز بر استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیکی جهت کاهش حضور فیزیکی اطفال و نوجوانان تأکید دارد. با این حال، در هیچ‌یک از این مقررات نوپدید، سازوکار مشخصی برای چگونگی تضمین حقوق دفاعی در بستر الکترونیکی، ازجمله لزوم اخذ رضایت متهم یا تأثیر اراده وی در پذیرش یا رد محاکمه الکترونیکی، پیش‌بینی نشده است.



از سامانه‌های ارتباط الکترونیک» (مصوب سال ۱۳۹۹) است. برای شناسایی جایگاه اراده متهم در تعیین شیوه برگزاری جلسه در حقوق ایران، مواد ۲ و ۲۴ این دستورالعمل، بسیار قابل توجه است. ماده ۲ دستورالعمل یادشده مقرر می‌دارد: «در صورت فراهم بودن تحقیق الکترونیکی، تحقیق و برگزاری جلسه مطابق این دستورالعمل انجام می‌شود». در تحلیل این ماده باید گفت اولاً، فراهم بودن زیرساخت فنی به عنوان «شرط لازم» برای برگزاری جلسه الکترونیکی دانسته شده است؛ هرچند عبارت «فراهم بودن تحقیق الکترونیکی» با بی‌دقتی تنظیم شده و به نظر می‌رسد واژه‌ای مانند «شرایط» یا «امکانات» پس از عبارت «فراهم بودن» جا افتاده است. ثانیاً، این ماده از جهت دلالت بر الزامی بودن برگزاری جلسه به شیوه الکترونیکی در صورت تحقق شرط یادشده، محل بحث است. این موضوع ارتباطی مستقیم با به رسمیت شناختن اراده متهم دارد؛ زیرا الزامی بودن دادرسی الکترونیکی، به مثابه نادیده گرفتن اراده اوست. در تفسیر این ماده دو دیدگاه قابل طرح است: ممکن است چنین استدلال شود که استفاده از فعل اخباری و قاطع «انجام می‌شود»، بر ماهیت الزامی و آمرانه این رویه دلالت دارد. مطابق دیدگاه برخی اصولیون، استعمال جمله خبری در مقام انشا ظهور در وجوب دارد و حتی دلالت آن بر وجوب، مؤکدتر از صیغه امر است. دلیل آن این است که قانون‌گذار وقوع فعل را چنان قطعی و ضروری فرض کرده که آن را به شکل یک خبر در حال وقوع بیان می‌کند؛ گویی هیچ تخلفی از آن متصور نیست (خراسانی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). طبق این رویکرد، «انجام می‌شود» در این ماده، دقیقاً به معنای «باید انجام شود» بوده و بنابراین، در فرض وجود امکانات، جلسه باید به صورت الکترونیکی برگزار شود. در مقابل، برخی دیگر معتقدند که این قطعیت و بایستگی، صرفاً از صیغ امریه حاصل می‌شود و جمله خبری در مقام انشا، فاقد هرگونه دلالت وضعی بر وجوب است (خویی، ۱۳۷۷: ۱۳۴). در این رویکرد، ماده ۲ یادشده، بر الزامی بودن برگزاری جلسه به شیوه الکترونیکی - در صورت فراهم بودن امکانات - دلالتی ندارد.

به نظر می‌رسد گرچه استدلال گروه نخست از منظر قواعد اولیه دلالت الفاظ قوت بیشتری دارد، در مقام تفسیر متون آیین دادرسی کیفری، نمی‌توان به دلالت لفظی یک ماده

بسنده کرد. از منظر سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی، مقررہ پایین‌دستی (دستورالعمل) نمی‌تواند جواز قانون مافوق را به الزام تبدیل کند. ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان سند بالادستی، صرفاً در مقام بیان جواز بهره‌گیری از این سامانه‌هاست و نه تأسیس یک تکلیف آمره. افزون بر این، بر اساس قاعده اصولی تنزیه مقنن از لغو و عبث، اگر بپذیریم ماده ۲ دستورالعمل در مقام وضع یک قاعده آمره است، اساساً پیش‌بینی ماده ۲۴ آن (امکان درخواست حضور فیزیکی) لغو و بی‌معنا خواهد بود. با رعایت قاعده «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح» و لزوم تفسیر مضیق مقررات محدودکننده حقوق متهم، باید گفت فعل اخباری «انجام می‌شود» در ماده ۲، ناظر بر یک تکلیف بازدارنده قانونی نیست که مقام قضایی را از برگزاری جلسه حضوری سلب اختیار کند؛ بلکه بیانگر استقرار یک روش پیش‌فرض در رویه قضایی برای برگزاری جلسات دادرسی هنگام فراهم‌بودن امکانات است. به بیان دقیق‌تر، نظام قضایی ایران در این ماده، دادرسی الکترونیکی را به‌عنوان اصل عملیاتی خود وضع نموده است؛ اما این اصل، مانع از آن نیست که مقام قضایی بتواند با اعمال صلاحدید خود و با استناد به استثنای مقرر در ماده ۲۴، از این رویه عمومی عدول کرده و دستور به برگزاری حضوری جلسه دادرسی دهد.

این خوانش با ملاحظه ماده ۲۴ همین دستورالعمل قوت می‌یابد که مقرر می‌دارد: «در صورت ضرورت یا درخواست مخاطب با تشخیص مقام قضایی، تحقیق یا رسیدگی با حضور در شعبه انجام می‌شود». اگرچه این ماده به متهم اجازه «درخواست» حضور فیزیکی را می‌دهد، اجابت این درخواست را تماماً در گرو «تشخیص مقام قضایی» قرار داده است. آنچه بسیار اهمیت دارد این است که دستورالعمل یادشده هیچ‌گونه ضابطه یا معیاری برای این تشخیص مقرر نکرده و بدین ترتیب، اختیاری موسع و آزادی عملی کامل برای مقام قضایی فراهم آورده است. در نتیجه، اراده متهم در نظام حقوقی ایران، شأن «شرط لازم» (همانند مدل رضایت‌محور) را ندارد و حتی به سطح «عامل مؤثر در ارزیابی قضایی» (نظیر مدل کانادا) نیز نمی‌رسد؛ زیرا هیچ الزامی برای مقام قضایی مبنی بر لحاظ کردن نظر متهم، رسیدگی به درخواست او یا امکان اعتراض به تصمیم وی به رسمیت شناخته نشده است.



بنابراین، اراده متهم در ایران نهایتاً در حد مؤلفه‌ای قابل‌بررسی در فرآیند تصمیم‌گیری یک‌جانبه مقام قضایی تنزل می‌یابد. مطالعه رویه قضایی محاکم ایران نیز مهر تأییدی بر این تحلیل نظری می‌زند؛ یافته‌های میدانی حاصل از مصاحبه با قضات و متهمان نشان داده است که شرط تشخیص مقام قضایی مقرر در ماده ۲۴، در عمل به مجوزی قانونی برای نادیده گرفتن و رد سیستماتیک تقاضای متهمان برای حضور فیزیکی در جلسات دادرسی بدل شده است (نعمتی و همکاران، ۱۴۰۳: ۶۶-۶۷).

اگرچه ارزیابی اقتضائات عملی دادرسی الکترونیکی، نظیر سنجش امکانات موجود، سطح پیچیدگی پرونده، ملاحظات امنیتی و نبود تبعات سوء، ذاتاً در حیطه صلاحیت مقام قضایی قرار دارد، چالش بنیادین در اصل وجود این اختیار نیست، بلکه در مطلق و بی‌ضابطه بودن آن است. فقدان هرگونه الزام رویه‌ای برای مهار این اختیار نظیر الزام به توجیه مستدل رد درخواست متهم یا پیش‌بینی حق اعتراض برای او، تبعات مخربی برای دادرسی منصفانه به همراه دارد؛ زیرا اختیار قضایی نامقید، به‌سادگی به مجرای قانونی برای ترجیح دغدغه‌های اداری و مدیریتی بر حقوق دفاعی متهم بدل می‌گردد.

بارزترین جلوه این معضل را می‌توان در رویکرد دستورالعمل نسبت به متهمان بازداشتی یا زندانی مشاهده کرد. تمرکز چشمگیر بخش قابل‌توجهی از این دستورالعمل (مواد ۲۸ تا ۳۶) بر این گروه، بازتابی صریح از همان منطق تک‌ساحتی حاکم بر دادرسی الکترونیکی در ایران است. هدف‌گیری زندانیان به‌عنوان اصلی‌ترین مخاطبان کاربرست این فناوری، انتخابی برآمده از ضرورت‌های حقوقی نبوده، بلکه مستقیماً ریشه در یکی از بزرگ‌ترین معضله‌های اجرایی و تدارکاتی دستگاه قضا، یعنی چالش‌های امنیتی، هزینه‌های سنگین و دشواری‌های اعزام و بدرقه آنان دارد. به سخن دیگر، جهت‌گیری سیاست‌گذار در این عرصه از همان ابتدا بر پایه ملاحظات مدیریتی شکل یافته است. در چنین بستری که «فراهم بودن امکانات» یگانه شرط بالفعل و مصرح قانونی برای برگزاری جلسات الکترونیکی است (ماده ۲) و از سویی، اجابت «درخواست» متهم برای حضور فیزیکی نیز به‌طور کامل در گرو «تشخیص مقام قضایی»، فاقد هرگونه معیار و ضابطه (ماده ۲۴) رها شده، طبیعی



می‌نماید که دغدغه‌های امنیتی و اجرایی، به‌تدریج بر ظرفیت‌های محدود دفاعی این گروه آسیب‌پذیر غلبه یابد. آمارهای رسمی موجود، روایتگر تحقق عینی همین پیش‌بینی است؛ ارقامی که از برگزاری الکترونیکی ۷۵ تا بیش از ۹۵ درصد از کل جلسات دادرسی زندانیان حکایت دارند^{۲۷}، گویای آن‌اند که در غیاب یک بستر هنجاری متوازن، آنچه زمانی یک «اختیار» برای مقام قضایی انگاشته می‌شد، در عمل به یک «رویه غالب» و کم‌رقیب تغییر ماهیت داده است. فراگیری کمی این رویه به خودی خود نشان‌دهنده موفقیت نظام قضایی نیست، بلکه سندی بر استیلای بی‌چون‌وچرای عدالت‌مدیریتی و به محاق رفتن اراده و حق انتخاب متهم در دادرسی کیفری الکترونیکی ایران است.

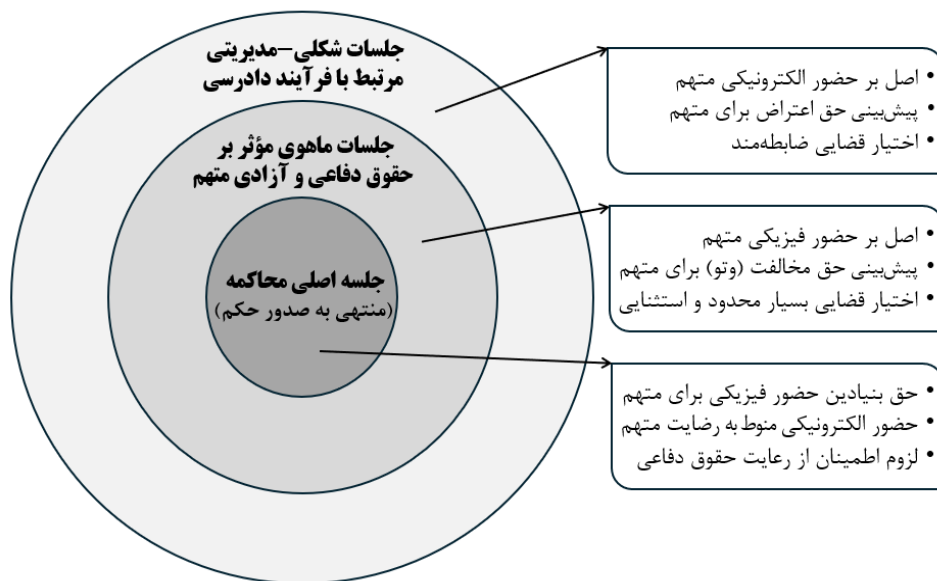
۲-۳. الگوی مطلوب برای ایران: چارچوب ترکیبی مبتنی بر تفکیک و تناسب

تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی منتخب، از شکافی عمیق میان الگوی تک‌ساحتی و «مبتنی بر امکانات» در ایران و استانداردهای پیشرفته جهانی حکایت دارد. برای گذار از این وضعیت و نیل به توازنی مطلوب میان اقتضائات کارایی فناورانه و الزامات عدالت رویه‌ای، این پژوهش چارچوبی جایگزین را تحت عنوان «الگوی ترکیبی مبتنی بر تفکیک و تناسب» پیشنهاد می‌کند که با الهام از ظرافت‌های موجود در نظام‌های حقوقی پیشرو، قدرت و اختیار متهم را به‌صورت مستقیم با اهمیت و تأثیر ماهوی هر جلسه بر سرنوشت او پیوند می‌زند. معماری این الگو، همان‌طور که در مدل زیر به تصویر کشیده شده است، متشکل از سه

۲۷. مطابق آمار اعلام‌شده در سال ۱۴۰۰، ۷۵ درصد جلسات دادرسی زندانیان (معادل ۳۰۴ هزار جلسه) به‌صورت الکترونیکی برگزار شده است (ر.ک. اظهارات رئیس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه در: مافا، ۱۴۰۱). در سال ۱۴۰۱ نیز ۸۰ درصد جلسات دادرسی زندانیان به‌صورت الکترونیک انجام شده است (ر.ک. اظهارات رئیس قوه قضاییه در: مافا، ۱۴۰۲). این آمار در سال ۱۴۰۲ نیز تکرار شد (اظهارات رئیس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه در: تسنیم، ۱۴۰۲). در سال ۱۴۰۳ در مورد برخی استان‌ها آمار بسیار بیشتری اعلام شد؛ برای نمونه دادستان تهران اظهار داشت: «در حال حاضر ۹۲ درصد دادرسی‌های ما در زندان‌ها به‌صورت الکترونیک برگزار می‌شود» (مهر، ۱۴۰۳ الف). همچنین معاون قضایی دادگستری استان مازندران اعلام کرد: «در حال حاضر بیش از ۹۵ درصد دادرسی‌ها با زندانیان مستقر در زندان‌های استان به‌صورت الکترونیک بوده است» (مهر، ۱۴۰۳ ب). در استان فارس این آمار بیش از ۹۲ درصد اعلام گردید (مافا، ۱۴۰۳).



دایره متحدالمرکز است که هریک، سطحی متمایز از حساسیت دادرسی و تضمینات حقوقی متناظر با آن را نمایندگی می‌کنند. منطق حاکم بر این ساختار، افزایش پلکانی و تدریجی تضامین دفاعی همگام با حرکت از محیط پیرامونی به سمت هسته مرکزی فرآیند دادرسی است.



حلقه بیرونی این منظومه، «لایه مدیریت فرآیند» نام دارد که ناظر بر جلسات شکلی-مدیریتی است. این سطح، جلساتی را در بر می‌گیرد که اگرچه حضور متهم در آن‌ها الزامی است، غایت اصلی آن‌ها تمثیت امور اداری و مدیریت جریان پرونده بوده و ارتباط مستقیمی با احراز مجرمیت یا سلب آزادی متهم ندارند. در نظام حقوقی ایران، مصادیق بارز این لایه، جلساتی است که به منظور تفهیم اولیه حقوق متهم، از جمله حق سکوت و معاضدت وکیل (مواد ۱۹۰ و ۱۹۵ ق.آ.د.ک.)، اخذ مشخصات هویتی و اقامتگاه قانونی متهم (مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ ق.آ.د.ک.)، ابلاغ حضوری برخی آرای قضایی (مانند قرار عدم دسترسی به پرونده موضوع ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک. و دادنامه‌های موضوع تبصره ۲ ماده ۳۸۰ این قانون)، اخذ قرارهای تأمین خفیف که صرفاً برای تضمین حضور آتی متهم صادر می‌شوند، نظیر قرار

التزام به حضور با قول شرف یا با تعیین وجه التزام (بندهای الف و ب ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک.) و نیز تفهیم دستورات مراقبتی به متهم در پی تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای کیفر (موضوع مواد ۸۲ و ۵۵۱ ق.آ.د.ک. و ۴۳ و ۴۸ ق.م.ا.)، تشکیل می‌شود. در این حیطه، با هدف بهینه‌سازی منابع و همسویی با سیاست‌های کلان قضایی، پیش‌فرض هنجاری بر کفایت برگزاری جلسه به‌صورت الکترونیکی استوار است؛ رویکردی که قرابت زیادی با منطق عمل‌گرایانه نظام حقوقی نیوزلند در امور رویه‌ای دارد. با این حال، این پیش‌فرض مطلق نبوده و حق رسمی اعتراض برای متهم محفوظ خواهد بود. اعلام این اعتراض، ماهیت تصمیم‌گیری را از امر اداری صرف به رسیدگی قضایی تغییر می‌دهد. در این نقطه، با اقتباس از الگوی تشخیص قضایی ضابطه‌مند انگلستان، اختیار مقام قضایی در حصار سنجش منافع عدالت محدود می‌شود. بدین‌سان، مقام قضایی مکلف است مؤلفه‌هایی همچون توانایی مشارکت مؤثر متهم و کیفیت فنی ارتباطات را به‌صورت مستدل ارزیابی نموده و تصمیمی شفاف و قابل‌استیناف اتخاذ کند.

با گذار به سمت مرکز، الگو وارد «لایه تضمین آزادی و دفاع» می‌شود که ناظر بر جلسات ماهوی و مؤثر بر حقوق دفاعی و آزادی متهم است. در این سطح، جلساتی جای می‌گیرند که پیوندی وثیق با حقوق دفاعی متهم دارند؛ اقداماتی نظیر اخذ آخرین دفاع در پایان تحقیقات مقدماتی (موضوع ماده ۲۶۲ ق.آ.د.ک.) که آخرین فرصت متهم برای بیان مطالب مؤثر در کشف حقیقت است و نیز جلسات مواجهه حضوری میان متهم با شهود یا سایر متهمان (مستفاد از مواد ۲۰۷ و ۳۲۷ ق.آ.د.ک.) که در آن، تعامل چهره‌به‌چهره و نشانه‌های غیرکلامی، نقشی اساسی در راستی‌آزمایی اظهارات ایفا می‌کنند. افزون بر این، جلسات مرتبط با تحدید آزادی نیز در همین حلقه تعریف می‌شوند. اگرچه صدور قرار تأمین فی‌نفسه تصمیمی قضایی است، قانون‌گذار برای قراردایی که آزادی فرد را به شدیدترین شکل محدود می‌کند، حق اعتراض و رسیدگی به آن در دادگاه صالح را پیش‌بینی کرده است. شاخص‌ترین مصادیق این امر، جلسه رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار بازداشت موقت (مستفاد از مواد ۲۴۲ و ۲۷۰ ق.آ.د.ک.) و همچنین جلسات ناظر بر صدور قراردادهای



تأمین سنگین نظیر منع خروج از منزل (حبس خانگی)، کفالت و وثیقه که عجز از تودیع آن‌ها مستقیماً به بازداشت منتهی می‌شود (بندهای چ، ح و خ ماده ۲۱۷ و ماده ۲۲۶ ق.آ.د.ک.) هستند. در این قلمرو حساس، کفه ترازوی موازنه به نفع حقوق متهم سنگین‌تر شده و پیش‌فرض هنجاری معکوس می‌گردد؛ بدین معنا که اصل بر حضور فیزیکی است (همانند مدل‌های متهم‌محور آمریکا و فنلاند). در نتیجه، اراده متهم قدرتی تعیین‌کننده یافته و به سطح حق مخالفت ارتقا می‌یابد. در صورت مخالفت متهم با دادرسی الکترونیکی، دادگاه مکلف به برگزاری جلسه حضوری است؛ مگر در شرایطی کاملاً استثنایی. برای تحدید این استثنا، الگو از دقت و صراحت قانون‌گذار فرانسوی وام می‌گیرد که اختیار مقام قضایی برای نادیده گرفتن مخالفت متهم را صرفاً به مواردی منوط کرده که دادستان بتواند وجود «خطر جدی اخلال در نظم عمومی یا فرار» را به صورت عینی و مستدل اثبات نماید. این معیار سخت‌گیرانه، اختیار قضایی را به شدت محدود کرده و از تضییع حق متهم تحت عناوین کلی و مبهم جلوگیری می‌کند.

در نهایت، در کانون این چارچوب، «هسته احراز حقیقت و صدور رأی» قرار دارد که شامل جلسه اصلی محاکمه است؛ این جلسه، حساس‌ترین بخش دادرسی محسوب می‌شود که هدف غایی آن، احراز مجرمیت یا برائت بر پایه ارزیابی بی‌واسطه ادله و دفاعیات است. در این هسته، هرگونه مصلحت سازمانی یا مدیریتی در برابر اصول دادرسی منصفانه بی‌اعتبار می‌شود. در این لایه، حضور فیزیکی در جلسه از یک قاعده رویه‌ای فراتر رفته و به حقی بنیادین و غیرقابل‌عدول برای متهم تبدیل می‌شود. این نگاه، نقطه تلاقی نظام‌های حقوقی گوناگونی است که با حساسیت ویژه‌ای با این مرحله برخورد کرده‌اند؛ از ممنوعیت مطلق حضور الکترونیکی متهم در جلسه اصلی محاکمه در آلمان گرفته تا الزامات سخت‌گیرانه برای کسب رضایت در ایالات متحده و نیوزلند. بر این اساس، تنها راه مشروع برای عدول از این حق، کسب رضایت آزادانه، آگاهانه و صریح از متهم است که با تأسی از تجارب موفق جهانی، باید پس از مشورت مؤثر با وکیل و ترجیحاً به صورت مکتوب اخذ گردد. در این هسته مرکزی، اختیار مقام قضایی در برگزاری جلسه الکترونیکی بدون توجه



به نیاز و خواست متهم، به‌طور کامل سلب می‌شود. در این ساحت، اراده متهم حاکمیتی مطلق دارد و مخالفت او، وتویی غیرقابل‌مذاکره و فصل‌الخطاب است.^{۲۸}

در نظام حقوقی ایران که عمیقاً با مبانی فقهی درهم تنیده است، توسعه دادرسی الکترونیکی نمی‌تواند فارغ از الزامات سخت‌گیرانه شرعی در مسیر کشف حقیقت صورت پذیرد؛ از این‌رو، تمرکز لایه سوم این الگو بر ضرورت حضور فیزیکی در مقطع اصلی محاکمه و اعطای حق وتوی مطلق به متهم، پاسخی ساختاریافته و دقیق به چالش‌های پیچیده نظام قضایی ایران، ناظر بر تقاطع ضعف زیرساخت‌های ارتباطی و الزامات سخت‌گیرانه فقه جزایی در مسیر اثبات جرایم مهم، نظیر حدود و قصاص محسوب می‌گردد. در فقه امامیه، فرآیند کشف حقیقت پیوندی ناگسستنی با درک بی‌واسطه قاضی و رعایت تشریفات خاص ادله اثبات دعوی دارد؛ به‌گونه‌ای که استماع اقرار، به‌ویژه با لحاظ شرط عندالحاکم بودن آن، مستلزم شکل‌گیری محیط فیزیکی کاملاً کنترل‌شده‌ای برای احراز فقدان هرگونه اکراه پنهان است. افزون بر این، پذیرش شهادت شهود در جرایم حدی ایجاب می‌کند تا مواجهه حضوری دقیقی برای احراز هویت و ارزیابی عدالت شاهد توسط دادگاه صورت پذیرد؛ الزامی که امکان اعمال القائنات پنهان از سوی اشخاص ثالث در بستر دادرسی الکترونیکی، اعتبار آن را با چالشی جدی مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، اجرای قسامه و سوگند واجد تشریفات فیزیکی و روانی ویژه‌ای است که تنزل دادن آن‌ها به ارتباط مجازی از طریق نمایشگرهای الکترونیکی، با ماهیت تشریفاتی و جایگاه حساس این نهادها در تعارض آشکار قرار دارد. فراتر از این مصادیق، سایه سنگین قاعده «درء الحدود بالشبهات» بر دادرسی‌های مبتنی بر فناوری غیرقابل‌انکار است. ناتوانی مقام قضایی در تسلط قطعی بر محیط پیرامونی متهم در

۲۸. بدیهی است حاکمیت اراده متهم و امکان اسقاط حق حضور فیزیکی، ناظر بر جرایمی است که ذاتاً قابلیت برگزاری به‌صورت الکترونیکی را داشته باشند. نگارنده در پژوهشی مستقل در زمینه قلمرو دادرسی الکترونیکی استدلال کرده است که در جرایم سنگین و حساس (نظیر جرایم موضوع مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ ق.آ.د.ک.)، به دلیل پیوند عمیق دادرسی کیفری با منافع عمومی، لزوم رعایت غایت احتیاط در دماء و اقتضائات شرعی، باید برای محاکمه حضوری متهم ماهیتی آمره قائل شد و الکترونیکی برگزاری کردن جلسه محاکمه در این جرایم را حتی با رضایت متهم نیز مطلقاً ممنوع دانست. برای مطالعه تفصیلی مبانی و چگونگی این تفکیک، ر.ک. نعمتی، ۱۴۰۵: ۳۵۹-۳۶۶.



فضای مجازی و احتمال اعمال تهدیدات خارج از زاویه دید دوربین، شبهه‌ای جدی در خصوص اختیار او در ادای اظهارات ایجاد می‌کند که همین تردید به‌تنهایی برای اسقاط مجازات‌های حدی کفایت خواهد کرد. درنهایت، روند حصول علم قاضی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ادله اثبات، وابستگی شدیدی به دریافت بی‌واسطه نشانه‌های رفتاری، ارتعاشات کلام، تغییرات چهره و زبان بدن متهم دارد؛ مؤلفه‌هایی که محدودیت‌های فناوریانه فعلی، از قبیل فشرده‌سازی داده‌های تصویری و تأخیر در انتقال صوت، مانع از انتقال دقیق و ادراک صحیح آن‌ها می‌شوند. بر این اساس، محدودسازی دادرسی الکترونیکی و تأکید بر حضور فیزیکی در جلسه محاکمه در الگوی پیشنهادی، بالاترین سطح از همگامی را با اقتضائات فقهی و موازین شرعی نظام حقوقی ایران به نمایش می‌گذارد.

ارزیابی دو لایه پیرامونی الگو نیز انطباق کامل آن‌ها را با موازین فقهی به اثبات می‌رساند؛ در لایه مدیریت فرآیند، نظر به اینکه ماهیت جلسات به امور شکلی، ابلاغ‌ها و صدور قرارهای تأمین بسیار سبک محدود می‌گردد و هیچ‌گونه تصمیم ماهوی که متعرض جان، مال، آبرو یا آزادی متهم باشد اتخاذ نمی‌شود، فقه اسلامی نیز الزام سخت‌گیرانه‌ای برای حضور فیزیکی در این‌گونه جلسات مقرر نکرده است. در این لایه، پذیرش دادرسی الکترونیکی به‌عنوان پیش‌فرض هنجاری، همخوانی کاملی با قواعد «نفی عسر و حرج» و «تسهیل» دارد؛ زیرا این پیش‌فرض از تحمیل هزینه‌های مادی و فشارهای روانی ناشی از رفت‌وآمدهای غیرضروری بر متهم ممانعت به عمل آورده و هم‌زمان از تحمیل بار اضافی بر نظام قضایی و اتلاف منابع بیت‌المال جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر، با ورود به لایه دوم که ناظر بر تضمین آزادی و حقوق دفاعی است، موضوع مستقیماً با مسئله سلب آزادی انسان، صدور قرارهای تأمین سنگین و بازداشت موقت گره می‌خورد. در نظام فقهی، سلب آزادی اشخاص همواره نیازمند ادله قطعی بوده و بنای شارع در چنین موقعیت‌های خطیری بر لزوم احتیاط در دماء، فروج و حقوق بنیادین استوار است. بر همین اساس، قرار دادن پیش‌فرض بر حضور فیزیکی در این لایه و ارتقای جایگاه اراده متهم از طریق اعطای حق مخالفت، تبلور عینی و عملی همین احتیاط شرعی به شمار می‌رود؛ زیرا به مقام قضایی



مجال می‌دهد تا پیش از اتخاذ هرگونه تصمیم سالب آزادی، وضعیت متهم را به صورت بی‌واسطه سنجیده و از بروز کمترین شائبه در تضییع حقوق وی پیشگیری نماید. بدین اعتبار، الگوی سه‌لایه پیشنهادی در تمامی سطوح و اجزای خود، با فقه جزایی ایران سازگاری دارد.

اتخاذ این الگوی چندلایه، نظام حقوقی ایران را قادر می‌سازد تا ضمن بهره‌برداری از مواهب فناوری برای ارتقای سرعت دادرسی و کاهش هزینه‌های آن برای دستگاه قضا، از حقوق بنیادین متهم به شیوه‌ای متناسب و هوشمندانه حراست نماید. این چارچوب، نقشه راهی مطمئن برای گذار از الگوی تک‌بعدی و مبتنی بر امکانات به مدلی پیشرو، عدالت‌محور و منطبق با استانداردهای دادرسی منصفانه خواهد بود.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحول پارادایمی نظام‌های دادرسی کیفری از مکان فیزیکی ساختمان‌های دادگستری به فضای ارتباطی دیجیتال، تنشی بنیادین را میان گرایش به «کارایی» در گفتمان عدالت مدیریتی و «حق‌محوری» در عدالت رویه‌ای آشکار ساخته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر اراده متهم، به عنوان متغیر اصلی این چالش، به دنبال یافتن پاسخی متوازن به این تنش بود. برآیند مطالعه تطبیقی هفت کشور منتخب که نمایندگان دو خانواده بزرگ حقوقی جهان، یعنی نظام کامن‌لا (ایالات متحده، انگلستان و ولز، کانادا و نیوزلند) و نظام رومی-ژرمنی (آلمان و فرانسه)، در کنار نظام تأثیرگذار نوردیک (فنلاند) بودند، به کشف روندی هم‌گرا و قابل‌اتکا منجر شد. به رغم گسست‌های تاریخی و ساختاری میان این نظام‌ها، می‌توان منطق حقوقی منسجمی را در میان آنان یافت: هرچه جلسه دادرسی، از حیث موضوع و آثار بالقوه آن، تأثیر تعیین‌کننده‌تری بر سرنوشت، آزادی و حقوق بنیادین متهم داشته باشد، بر اهمیت حضور فیزیکی او در جلسه افزوده شده و قدرت اراده وی برای اصرار بر آن، به تناسب افزایش می‌یابد. همین منطق جهان‌شمول، نقطه عزیمت این پژوهش برای ارزیابی و نقد رویکرد نظام حقوقی ایران بود که با اتکا به الگوی «مبتنی بر امکانات» و تفویض اختیار



گسترده و فاقد ضابطه به مقام قضایی، اراده متهم را به عنصری حاشیه‌ای تقلیل داده و شکافی معنادار با استانداردهای در حال ظهور در نظام‌های حقوقی پیشرو ایجاد کرده است. «الگوی ترکیبی مبتنی بر تفکیک و تناسب» که در این پژوهش صورت‌بندی و پیشنهاد شد، راه‌حلی التقاطی یا کپی‌برداری صرف از قوانین سایر کشورها نیست، بلکه سنتز ترکیبی و بومی‌سازی‌شده‌ای است که در آن، اقتضائات خاص ایران - اعم از مبانی فقهی و نیز محدودیت‌های زیرساختی - به‌عنوان متغیرهای اصلی در طراحی لایه‌ها لحاظ شده‌اند. به همین دلیل است که جهت‌گیری کلی الگو، برخلاف بسیاری از کشورهای پیشرو که به توسعه حداکثری دادرسی الکترونیکی متمایل هستند، بر محدودسازی آن و اکتفا به موارد ضروری و کم‌اهمیت (لایه مدیریت فرآیند) استوار است. این الگو با درک نوسان حساسیت دادرسی کیفری در مراحل مختلف، پاسخی مدرج و متناسب به تنش میان کارایی و عدالت ارائه می‌دهد. معماری این مدل که در قالب دوایر متحدالمرکز ترسیم شد، بر این باور استوار است که تمامی تضمینات حقوقی، لایه‌هایی حفاظتی برای پاسداری از هسته احراز حقیقت، یعنی جلسه محاکمه طراحی شده‌اند. این چارچوب با معرفی اصل غلبه ماهیت بر شکل، به‌عنوان ابزاری هرمنوتیک، از فرمالیسم و انعطاف‌ناپذیری در برابر پیچیدگی‌های عملی پرونده‌ها جلوگیری کرده و به جای نسخه‌های واحد، نظامی چندلایه و منعطف را پیش می‌نهد. در این نظام، حقوق متهم به‌صورت پلکانی تکامل می‌یابد: از «حق اعتراض» در لایه مدیریت فرآیند آغاز شده، به «حق مخالفت» در لایه تضمین آزادی و حقوق دفاعی ارتقا می‌یابد و نهایتاً به «حق وتوی مطلق» در هسته مرکزی محاکمه ختم می‌شود. پیام نهایی این الگو آن است که می‌توان ضمن بهره‌مندی از سرعت فناوری در امور شکلی، حصاری غیرقابل‌نفوذ پیرامون حقوق متهم در مراحل سرنوشت‌ساز کشید تا اطمینان حاصل شود که فناوری همواره در خدمت عدالت باقی می‌ماند و عدالت، قربانی مصلحت‌سنجی‌های مدیریتی نمی‌شود. برای تبدیل چارچوب مفهومی ارائه‌شده به واقعیت حقوقی قابل‌اجرا، انجام اصلاحات ساختاری در سه سطح تقنینی، قضایی و آموزشی پیشنهاد می‌گردد:

۱. اصلاحات تقنینی: مبنای قانونی فعلی دادرسی الکترونیکی در قانون آیین دادرسی



کیفری (بخش نهم) از کلی‌گویی و ابهام رنج می‌برد و فاقد هرگونه تضمین مشخص برای حقوق دفاعی متهم است. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با اصلاح این بخش، به‌طور مشخص «الگوی تفکیک و تناسب» را به‌عنوان سیاست کلان تقنینی به رسمیت بشناسد. این امر می‌تواند از طریق افزودن موادی جدید محقق شود که به‌صراحت، سطوح سه‌گانه حساسیت دادرسی و حقوق متناظر متهم در هر سطح را تعریف نماید. در این اصلاحیه باید تصریح گردد که در جلسات ناظر بر محاکمه اصلی، «حضور فیزیکی» اصل حاکم است و هرگونه عدول از آن، صرفاً با رضایت آزادانه، آگاهانه و مکتوب متهم (پس از مشورت با وکیل) میسر خواهد بود. همچنین برای جلسات مؤثر بر حقوق و آزادی‌های متهم، حق مخالفت او باید به رسمیت شناخته شود و موارد استثنایی تحمیل دادرسی الکترونیکی به متهم، به‌صورت دقیق و محدود احصا گردد. چنین رویکردی، ضمن ضابطه‌مندسازی اختیارات قضایی، مبنای قانونی روشنی برای حقوق دفاعی فراهم می‌آورد.

۲. بازنگری در مقررات اجرایی: «دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک» به‌عنوان تنها سند لازم‌الاجرای موجود در این عرصه، باید به‌طور کامل مورد بازنگری قرار گیرد تا با فلسفه مدل پیشنهادی انطباق یابد. در آیین‌نامه جدید باید مصادیق هریک از سطوح سه‌گانه به تفصیل مشخص شود، فرآیند اعلام و ثبت اعتراض یا مخالفت متهم به‌صورت شفاف تعریف گردد و معیارهای دقیقی که مقام قضایی در «حلقه مدیریت فرآیند» مکلف به ارزیابی آن‌هاست (نظیر توانایی مشارکت مؤثر متهم و کیفیت فنی ارتباط) به‌صورت الزام‌آور قید شود. این بازنگری، ضامن خروج تصمیمات از دایره سلیقه و استقرار شفافیت و پاسخگویی در فرآیند دادرسی خواهد بود.

۳. تدوین برنامه‌های آموزشی: صرف اصلاح قوانین و مقررات، برای تغییر رویه قضایی کافی نیست. پیشنهاد می‌شود معاونت آموزش قوه قضائیه با بهره‌گیری از ظرفیت مراکز علمی، دوره‌های آموزشی هدفمندی را برای قضات، دادستان‌ها و بازپرسان طراحی و اجرا کند. محوریت این دوره‌ها باید تبیین مبانی نظری و فلسفی مدل پیشنهادی، به‌ویژه آموزش کاربردی اصل غلبه ماهیت بر شکل باشد. هدف غایی آن است که مقامات قضایی به درکی



عمیق از اهمیت بی‌واسطگی دادرسی و نقش نشانه‌های غیرکلامی در کشف حقیقت دست یابند و دادرسی الکترونیکی را نه به‌عنوان قاعده‌ای برای تسهیل و تسریع دادرسی، بلکه به‌عنوان استثنای نیازمند توجیه بشناسند. تنها این تغییر نگرش است که می‌تواند اجرای صحیح و عادلانه اصلاحات تقنینی و تحقق توازن میان کارایی و عدالت را در عصر دیجیتال تضمین نماید.

تعارض منافع:

برای نویسندگان تعارض منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان:

مژگان نعمتی، به‌عنوان پژوهشگر اصلی (مدل سازی، تولید، پیش نویس اولیه مقاله، اصلاح و بازبینی) با سهم ۶۰٪ و محمدجعفر حبیب زاده (نظارت علمی و بازبینی نهایی مقاله) با سهم ۲۰٪ و محمد فرجیها (مشاوره علمی و نظارت بر روند انجام پژوهش) با سهم ۲۰٪، به‌عنوان پژوهشگرهای فرعی در این پژوهش سهم داشته‌اند.

منابع مالی

این پژوهش هیچ‌گونه گرنت مشخصی از آژانس‌های تأمین مالی در بخش‌های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

بیانیه هوش مصنوعی

در نگارش این مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

قدردانی نویسندگان:

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «دسترسی متهمان به عدالت در



بستر الگوی مطلوب دادرسی الکترونیکی» در دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد. بدین‌وسیله نویسنده اول از راهنمایی‌های نویسنده دوم (استاد راهنما) و مشاوره‌های نویسنده سوم (استاد مشاور) در مسیر انجام این رساله، کمال تشکر و قدردانی را دارد.

۵. منابع

۱-۵. منابع فارسی و عربی

الف) کتاب‌ها

- ۱) خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۹). *کفایه الاصول*. جلد اول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ۲) خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷). *محاضرات فی الأصول*. جلد دوم. قم: موسسه النشر الاسلامی.

ب) مقالات

- ۳) احمدزاده، رضا و سلامی، شادی (۱۴۰۳). تحلیل و ارزیابی ارتباط میان استفاده از فناوری‌های نوین در فرآیند قضایی با کاهش اطاله دادرسی از منظر حقوق ایران. *مطالعات حقوق*، ۶(۴۴)، ۹۱-۱۲۲.
- ۴) بیکی شورکی، مهدی و فلاح، محمدرضا (۱۴۰۳). بررسی تغییرات ضروری در ساختار، سازمان و تشکیلات قضایی برای اجرای دادرسی الکترونیکی. *مطالعات حقوقی فضای مجازی*، ۲(۳)، ۲۹-۴۰.
- ۵) خالویی تفتی، سید سجاد و آقاعباسی، رضا (۱۴۰۰). اهمیت و نقش دادرسی الکترونیکی در رسیدگی‌های قضایی. *پژوهش و مطالعات علوم اسلامی*، ۳(۲۸)، ۱۰۵-۱۱۸.
- ۶) دهقانی، مجید و فلاح، محمدرضا (۱۳۹۹). مؤلفه‌ها و الزامات دادرسی الکترونیکی اطفال و نوجوانان. *حقوق پزشکی*، ۵۲(۱۴)، ۵۷۷-۵۸۷.
- ۷) زرکلام، ستار (۱۳۹۱). دادرسی‌های الکترونیکی؛ ضرورت‌ها، الزامات و چالش‌ها. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۹(۳)، ۱۲۹-۱۵۰.



- ۸) غلامپور، مهدی؛ فرجیها، محمد؛ صابر، محمود و حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۷). سازوکارهای نظارت بر بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری تطبیقی. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۲(۴)، ۱۹۱-۲۲۰.
- ۹) فیض‌اللهی، نجات؛ سرتیپی زرنق، محمد؛ موقری، احمد و خلیل‌اللهی، موسی (۱۴۰۳). امکان‌سنجی اقتاع وجدانی قاضی در دادرسی الکترونیک. مطالعات میان‌رشته‌ای حقوق و تربیت اسلامی، ۱(۲)، ۵۴-۴۱.
<https://doi.org/10.22034/nric.2025.2051156.1014>
- ۱۰) مهرافشان، علی‌رضا (۱۳۹۳). رسیدگی به اتهام از طریق ویدئوکنفرانس. مطالعات حقوقی، ۶(۴)، ۱۵۵-۱۸۲.
<https://doi.org/10.22099/jls.2015.3034>
- ۱۱) مؤذن‌زادگان، حسن‌علی و روستا، نرجس (۱۳۹۶). دادرسی الکترونیکی در رویارویی با جرایم رایانه‌ای: چالش‌ها و بایسته‌ها. حقوقی دادگستری، ۱۱(۱۰۰)، ۱۶۹-۱۹۵.
<https://doi.org/10.22106/ijl.2017.30596>
- ۱۲) مؤذن‌زادگان، حسن‌علی و مولایی، علی (۱۴۰۰). بررسی حقوقی - فقهی شهادت از راه دور با نگاهی به دیدگاه قضات کیفری یک استان تهران. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۶(۹۴)، ۲۲۳-۲۴۹، فاقد کد یکتا.
- ۱۳) نعمتی، مژگان؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر و فرجیها، محمد (۱۴۰۳). زندان به مثابه دادگاه؛ محاکمه الکترونیکی متهم زندانی. آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱(۲۸)، ۶۳-۱۰۲.
<https://doi.org/10.30513/cld.2025.7322.2162>
- ۱۴) نعمتی، مژگان؛ مهرا، نسرين و راسته، مرتضی (۱۴۰۴). چالش‌های ناشی از کاربری فناوری‌های نوین در برگزاری جلسات علنی دادگاه‌های کیفری ایران. حقوق فناوری‌های نوین، ۶(۱۱)، ۱۱۵-۱۳۷.
<https://doi.org/10.22133/mtlj.2024.455558.1326>
- ۱۵) وجدانی، اسماعیل؛ حسینی‌مقدم، سید حسن و محمدی، سام (۱۴۰۱). چالش‌های اجرای دادرسی الکترونیکی در حقوق ایران از منظر دادرسی عادلانه و حقوق اصحاب دعوا. مطالعات حقوق خصوصی، ۵۲(۱)، ۲۱۱-۱۹۱.



<https://doi.org/10.22059/jlq.2021.316541.1007486>

۱۶) وجدانی، اسماعیل؛ حسینی‌مقدم، سید حسن و محمدی، سام (۱۴۰۳). اصل تناظر در دادرسی الکترونیکی با نگاه به حقوق آمریکا. *مطالعات فقه اقتصادی*، ۶(۵)، ۹۳۹-۹۵۶.

<https://doi.org/10.22034/ejs.2024.444754.1706>

۱۷) وحدتی، مهدی؛ طاهرخانی، حسین؛ ساورایی، پرویز و نورشرق، جمشید (۱۳۹۹). بررسی چالش‌ها و رفع تعارض مقررات مربوط به دادرسی الکترونیکی در نظام حقوقی ایران با نگرش تطبیقی در حقوق فرانسه. *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۲۶(۲)، ۲۴۱-۲۷۴.

<https://doi.org/10.22091/csiw.2020.5070.1707>

ج) پایان‌نامه/رساله‌ها

۱۸) نعمتی، مژگان (۱۴۰۵). *دسترسی متهمان به عدالت در بستر الگوی مطلوب دادرسی الکترونیکی*. رساله دکتری تخصصی در رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.

د) خبرگزاری‌ها و منابع برخط

۱۹) خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۳). «۸۰ درصد جلسات تحقیق و رسیدگی پرونده‌ها آنلاین برگزار می‌شود». قابل‌دسترس در: <https://tn.ai/2994736> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).

۲۰) خبرگزاری مهر (۱۴۰۳ الف). «اظهارات علی صالحی، دادستان تهران». قابل‌دسترس در: <https://www.mehrnews.com/news/6189581> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).

۱۴۰۴.

۲۱) خبرگزاری مهر (۱۴۰۳ ب). «اظهارات علی اکبر شیرسوار، معاون قضایی دادگستری استان مازندران». قابل‌دسترس در: <https://www.mehrnews.com/x37f4C> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).



- ۲۲) مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه [مافا] (۱۴۰۱). «۷۷ درصد دادرسی زندانیان در خردادماه به صورت الکترونیک برگزار شد». قابل دسترس در: <https://mafa.eadl.ir/news/01041575> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
- ۲۳) مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه [مافا] (۱۴۰۲). «قوه قضاییه در مسیر هوشمندسازی و گسترش عدالت». قابل دسترس در: <https://mafa.eadl.ir/news/341> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
- ۲۴) مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه [مافا] (۱۴۰۳). «برگزاری جلسات دادرسی و دادگاه‌ها بدون مراجعه حضوری افراد به محاکم در استان فارس». قابل دسترس در: <https://mafa.eadl.ir/news/539> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).

۲-۵. منابع لاتین

A) Books

- 1) Ayres, L.; Knafl, K.; Fisher, L., & Ransom, D. (2008). *Typological Analysis*. In *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods*. Thousand Oaks: SAGE Publications Inc., <https://doi.org/10.4135/9781412963909.n472>

B) Laws and Regulations

- 2) *Code de procédure pénale* [Code of Criminal Procedure]. (1957). (France).
- 3) *Constitution of Finland*. (1999). (731/ 1999). (Finland).
- 4) *Coronavirus Aid, Relief, and Economic Security Act*, Pub. L. No. 116-136, 134 Stat. 281 (2020). (USA).
- 5) *Courts (Remote Participation) Act 2010*. (New Zealand).
- 6) *Criminal Appeal Act 1968*. (United Kingdom).
- 7) *Criminal Code*, R.S.C. 1985, c C-46. (Canada).
- 8) *Criminal Justice Act 2003*. (United Kingdom).
- 9) *Criminal Procedure Act 2011*. (New Zealand).
- 10) *Criminal Procedure Act*. (1997). (689/1997). (Finland).
- 11) *Federal Rules of Criminal Procedure* [FRCrP]. (1946). (USA).
- 12) *New Zealand Bill of Rights Act 1990*. (New Zealand).



- 13) *Ordonnance n° 2020-303 du 25 mars 2020 portant adaptation de règles de procédure pénale sur le fondement de la loi n° 2020-290 du 23 mars 2020 d'urgence pour faire face à l'épidémie de covid1-19* [Ordinance No. 2020-303 of March 25, 2020 adapting criminal procedure rules on the basis of Law No. 2020-290 of March 23, 2020 on the emergency to deal with the covid-19 epidemic]. (2020). *Journal officiel de la République française*, JORF n°0074 du 26 mars 2020. (France).
- 14) *Strafprozessordnung* [StPO] [Code of Criminal Procedure]. (1987). (BGBl. I S. 1074, 1319). (Germany).
- 15) *The Criminal Procedure Rules 2020*, SI 2020/759. (United Kingdom).

C) Legislative and Governmental Documents

- 16) Council of Europe. (1950). *Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms*. 213 U.N.T.S. 222.
- 17) Crown Prosecution Service. (2023). *Live links*. Retrieved September 26, 2025, from <https://www.cps.gov.uk/legal-guidance/live-links> (United Kingdom).
- 18) Deutscher B. (2016). *Entwurf eines Gesetzes zur Einführung der elektronischen Akte in Strafsachen und zur weiteren Förderung des elektronischen Rechtsverkehrs* [Draft Law on the Introduction of the Electronic File in Criminal Matters and on the Further Promotion of Electronic Legal Communication]. Drucksache 18/9416. (Germany).
- 19) National Courts Administration. (2020). *The National Courts Administration gave instructions on remote sessions – the aim is to lower the threshold*. Tuomioistuinvirasto.
<https://tuomioistuinvirasto.fi/en/index/ajankohtaista/currentissues/2020/thenationalcourtsadministrationgaveinstructionsonremotesessions-theaimistolowerthethreshold.html> (Finland).

D) Judicial Decisions

- 20) Conseil Constitutionnel [Constitutional Council]. (2019). *Décision n° 2019-802 QPC*. (France).



- 21) Conseil Constitutionnel [Constitutional Council]. (2021). Décision n° 2020-872 QPC. (France).
- 22) Cour de cassation, chambre criminelle [Court of Cassation, Criminal Chamber]. (2023). Pourvoi n° 23-85.403. (France).
- 23) Cour de cassation, chambre criminelle [Court of Cassation, Criminal Chamber]. (2025). Pourvoi n° 25-81.004. (France).
- 24) Oberlandesgericht Stuttgart [Higher Regional Court of Stuttgart]. (2012). *Beschluss vom 03.05.2012* (Az. 4 Ws 66/12). (Germany).
- 25) Supreme Court of Finland. (2021a). *KKO:2021:91 – Participation of a judge in a hearing by video link*. <https://korkeinoikeus.fi/en/index/ennakkopaatokset/shortsummariesofselectedprecedentsinenglish/2021/kko202191.html> (Finland).
- 26) Supreme Court of Finland. (2021b). *KKO:2021:92 – Participation of a judge and the defendant in a main hearing by video link*. <https://korkeinoikeus.fi/en/index/ennakkopaatokset/shortsummariesofselectedprecedentsinenglish/2021/kko202192.html> (Finland).

In Persian and Arabic

A) Books

- 1) Khoei, S. A. (1999). *Mohazarat fi al-osul*, Vol. 2. Qom: Mo'asseseh al-Nashr al-Eslami. (in Arabic)
- 2) Khorasani, M. K. (2010). *Kefayat al-osul*, Vol. 1. Qom: Majma' al-Fekr al-Eslami. (in Arabic)

B) Articles

- 3) Ahmadzadeh, R. & Salami, Sh. (2024). Analysis and Evaluation of the Relationship between the Use of Modern Technologies in Judicial Proceedings and the Reduction of Trial Delay from the Perspective of Iranian Law. *Legal Studies*, 6(44), 91–112. (in Persian)
- 4) Beyki Shurki, M. |& Fallah, M. R. (2024). Examining the Necessary Changes in the Judicial Structure, Organization, and Formations for the Implementation of Electronic Proceedings. *Legal Studies of Cyberspace*, (3), 29–40. (in Persian)

- 5) Dehqani, M. & Fallah, M. R. (2020). Components and Requirements of Electronic Proceedings for Children and Adolescents. *Medical Law*, 52(14), 577–587. (in Persian)
- 6) Feyzollahi, N.; Sartibi Zarnaq, M.; Mowqeri, A. & Khalilollahi, M. (2024). Feasibility Study of the Judge's Conscientious Conviction in Electronic Proceedings. *Interdisciplinary Studies in Law and Islamic Education*, 1(2), 41–54. <https://doi.org/10.22034/nric.2025.2051156.1014> (in Persian)
- 7) Gholampour, M.; Farajiha, M.; Saber, M. & Habibzadeh, M. J. (2018). Supervisory Mechanisms over Detention Centers and Prisons in Light of International Instruments and Comparative Criminal Law. *Comparative Law Research*, 22(4), 191–220. <https://doi.org/20.1001.1.22516751.1397.22.4.5.5> (in Persian)
- 8) Khalouyi Tafti, S. S. & Agha Abbasi, R. (2021). The Importance and Role of Electronic Proceedings in Judicial Hearings. *Research and Studies in Islamic Sciences*, 3(28), 105–118. (in Persian)
- 9) Mehrafshan, A. (2014). Trial on Charge via Video Conference. *Legal Studies*, 6(4), 155–182. <https://doi.org/10.22099/jls.2015.3034> (in Persian)
- 10) Mo'azenzadegan, H. A. & Mowlabeygi, A. (2021). Legal-Jurisprudential Examination of Remote Testimony with a View to the Opinions of Criminal Judges in a Province of Tehran. *Judicial Law Perspectives*, 26(94), 223–249. (in Persian)
- 11) Mo'azenzadegan, H. A. & Rusta, N. (2017). Electronic Proceedings in Confronting Cyber Crimes: Challenges and Requirements. *Judicial Law Quarterly*, 81(100), 169–195. <https://doi.org/10.22106/jlj.2017.30596> (in Persian)
- 12) Nemati, M.; Habibzadeh, M. J. & Farajiha, Mo. (2024). Prison as Courtroom; Electronic Trial of Incarcerated Defendants. *Criminal Law Doctrines*, 21(28), 63–102. <https://doi.org/10.30513/cld.2025.7322.2162> (in Persian)
- 13) Nemati, M.; Mahra, N. & Rasteh, M. (2025). Challenges Arising from the Use of New Technologies in Holding Public Sessions of Iranian Criminal Courts. *Law and Emerging Technologies*, 6(11), 115–137.



<https://doi.org/10.22133/mtlj.2024.455558.1326> (in Persian)

- 14) Vahdati, M.; Taherkhani, H.; Savraei, P. & Noursharq, J. (2020). Examining the Challenges and Resolving the Conflict of Regulations Related to Electronic Proceedings in Iran's Legal System with a Comparative View of French Law. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, (26), 241–274. <https://doi.org/10.22091/csiw.2020.5070.1707> (in Persian)
- 15) Vejdani, E.; Hosseini Moghaddam, S. H. & Mohammadi, S. (2022). Challenges of Implementing Electronic Proceedings in Iranian Law from the Perspective of Fair Trial and the Rights of Litigants. *Private Law Studies*, 52(1), 191–211. <https://doi.org/10.22059/jlq.2021.316541.1007486> (in Persian)
- 16) Vejdani, E.; Hosseini Moghaddam, S. H. & Mohammadi, S. (2024). The Principle of Adversarial Proceedings in Electronic Proceedings with a View to American Law. *Economic Jurisprudence Studies*, 6(5), 939–956. <https://doi.org/10.22034/ejs.2024.444754.1706> (in Persian)
- 17) Zarkalam, S. (2012). Electronic Proceedings: Necessities, Requirements, and Challenges. *Criminal Law Doctrines*, 9(3), 129–150. (in Persian)

C) Thesis

- 18) Nemati, M. (2026). *Defendants' Access to Justice within the Framework of a Desirable Model for Electronic Proceedings*. Doctoral dissertation in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University. (in Persian)

D) News Agencies & Online Sources

- 19) Mehr News Agency. (2024a). “Ezharat-e Ali Salehi, dadsetan-e Tehran”. Retrieved from <https://www.mehrnews.com/news/6189581/> (last visited: September 7, 2025). (in Persian)
- 20) Mehr News Agency. (2024b). “Ezharat-e Ali Akbar Shirsavar, mo’aven-e qazayi-ye dadgostari-ye ostan-e Mazandaran”. Retrieved from <https://www.mehrnews.com/x37f4C> (last visited: September 7, 2025). (in Persian)
- 21) Statistics and Information Technology Center of the Judiciary [MAFA]. (2022). “77 darsad-e dadrasi-ye zendaniyan dar Khordad mah be surat-e



- elektronik bar-gozaar shod". Retrieved from <https://mafa.eadl.ir/news/01041575> (last visited: September 7, 2025). (in Persian)
- 22) Statistics and Information Technology Center of the Judiciary [MAFA]. (2023). "Qoveh-ye Qazaiyeh dar masir-e hushmand-sazi va gostaresh-e edalat". Retrieved from <https://mafa.eadl.ir/news/341> (last visited: September 7, 2025). (in Persian)
- 23) Statistics and Information Technology Center of the Judiciary [MAFA]. (2024). "Bargozari-ye jalasat-e dadrasi va dadgah-ha bedun-e moraje'e-ye hozuri-ye afraad be mahakem dar ostan-e Fars". Retrieved from <https://mafa.eadl.ir/news/539> (last visited: September 7, 2025). (in Persian)
- 24) Tasnim News Agency. (2024). "80 darsad-e jalasat-e tahqiq va residegi-ye parvande-ha online bar-gozaar mi-shavad". Retrieved from <https://tn.ai/2994736> (last visited: September 7, 2025). (in Persian)